

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۵
۱. شکر نعمت	۱۷
خدا و رسولش هم شاکرند!	۱۷
قدردانی از والدین	۱۸
برکات شکر	۱۹
اقسام شکر	۲۰
۲. دنیا و آخرت	۲۱
علت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام	۲۱
نگاه به دنیا	۲۲
تمدن غربی سرابی بیش نیست!	۲۴
۳. آثار حلم و سفاقت	۲۵
معنای «حلم» در این حدیث	۲۵

- عقلانیت در اسلام و دیگر ادیان و مذاهب..... ۲۶
- اهمیت عقل از دیدگاه قرآن و روایات..... ۲۷
۴. محبت و دلسوزی ۲۹
- دو اصل اساسی..... ۲۹
- مصادیق محبت و دلسوز..... ۲۹
- اتحاد و همبستگی، رمز پیروزی ۳۱
۵. از انسان‌های بی‌شخصیت دوری کن!..... ۳۳
- نشانه‌های افراد باشخصیت ۳۳
- نشانه‌های افراد بی‌شخصیت ۳۴
- مصادق‌های دیگر حدیث ۳۴
۶. دنیا تجارت خانه است ۳۷
- مشابتهای بازار و دنیا..... ۳۸
۷. خودراضی مباش ۴۳
- غریزه‌ای به نام حبّ ذات ۴۳
- نه افراط، نه تفريط ۴۴
- پیامدهای ازخودراضی بودن..... ۴۴
۸. مقدرات ۴۷
- آینۀ تاریخ ۴۷
۹. معیار شخصیت ۵۱
- مشکلات مال و ثروت ۵۱
- اعمال؛ ملاک شخصیت در جهان آخرت..... ۵۳
- نظام ارزشی اسلام..... ۵۴

۱۰. مصیبت صابر و بی صبر! ۵۵
- مصائب مختلف دنیا ۵۵
- چگونگی برخورد با مصیبت ها ۵۶
- همه مشکل دارند! ۵۶
- نتایج دیگر صبر و استقامت ۵۸
- جامعه صابر و جامعه کم تحمل ۵۸
۱۱. آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج) ۶۱
- فواید انتظار فرج ۶۲
- شیعیان آماده باشند ۶۲
۱۲. شوخی آری، هزل نه! ۶۵
- معنای «هزل» ۶۵
- تفاوت هزل و شوخی ۶۵
- شوخی مذموم و مزاح ممدوح ۶۶
۱۳. دور اندیشی ۶۹
- دو نوع زندگی ۶۹
۱۴. خشم بر زیردستان ۷۳
- حقیقت خشم و غضب ۷۳
- پیامدهای خشم و غضب ۷۴
- راه فرار از غضب ۷۴
۱۵. حکمت ۷۷
- حکمت چیست؟ ۷۷
- فاعلیت فاعل و قابلیت قابل ۷۸

۱۶. بهترین ها و بدترین ها ۸۱
- مبارزه با معلول یا علّت! ۸۱
- بیان دیگری برای روایت ۸۲
۱۷. حسادت و آثار آن ۸۵
- مفاسد حسادت ۸۵
- ضررهای حسادت ۸۶
- مبارزه با حسادت ۸۷
۱۸. زمان حسن ظن و هنگام سوء ظن ۸۹
- نهی از سوء ظن در قرآن و حدیث ۸۹
- حکمت تفصیل مورد بحث ۹۰
۱۹. از دیگران چه انتظاراتی داشته باشیم؟ ۹۳
- گفتگوی امام هادی علیه السلام و متوکل ۹۳
- نکته‌ای دقیق در مورد روانشناسی ۹۴
۲۰. استقبال از نعمت‌های الهی ۹۷
- دو مطلب بسیار مهم ۹۷
- شکر نعمت نعمت افزون کند ۹۸
- خداوند حکیم است ۹۹
- نعمت نظام اسلامی ۹۹
۲۱. لجاجت ۱۰۱
- ارتباط لجاجت با گناهان دیگر ۱۰۱
- ثمرات شوم لجاجت ۱۰۲

نتیجه ترک لجاجت حضرت آدم علیه السلام	۱۰۲
ثمره لجاجت ابلیس.....	۱۰۳
۲۲. مکر الهی	۱۰۵
معنای «مکر».....	۱۰۵
ایمن از مکرالله!.....	۱۰۶
نمونه‌هایی از مبتلایان به عذاب الهی.....	۱۰۷
۲۳. اسیران جهالت و نادانی	۱۰۹
معنای «اسیر».....	۱۰۹
اسیران هوای نفس.....	۱۱۰
۲۴. اطاعت خالق یا رضایت مخلوق	۱۱۳
۱. رضایت مخلوق در عرض رضایت خدا.....	۱۱۳
۲. رضایت خالق و خشم مخلوق.....	۱۱۴
دموکراسی غربی و مردم‌سالاری اسلامی.....	۱۱۴
۲۵. مرء و جدال	۱۱۷
تفسیر «مرء».....	۱۱۷
جدال ممدوح و مذموم.....	۱۱۸
۲۶. مسیر یکتاپرستی	۱۲۱
کدام راه؟.....	۱۲۱
نگاهی به تاریخ سه پیامبر بزرگ.....	۱۲۲
پیروی از حق در عصر و زمان ما.....	۱۲۳
۲۷. پنج رذیله اخلاقی	۱۲۵
۱. دوره فشرده اخلاق اسلامی.....	۱۲۵

۲. تفاوت خودبرتربینی با چند رذیله دیگر..... ۱۲۶
۳. خودبرتربینی، مانع تحصیل علم..... ۱۲۶
۴. نادانی و بخل!..... ۱۲۷
۵. تلاش فراوان برای مبارزه با رذایل اخلاقی..... ۱۲۷
۲۸. فقر و غنا..... ۱۲۹
- تفسیر دیگران از فقر و غنا..... ۱۲۹
- فقر و غنا از دیدگاه اسلام..... ۱۳۰
- ساده زیستی بهترین راه مقابله با دشمن..... ۱۳۰
۲۹. پیامدهای عاق والدین..... ۱۳۳
- علل تیرگی روابط فرزندان و والدین..... ۱۳۳
- وظیفه رسانه ها و دیگران..... ۱۳۵
۳۰. ایام، گناهی ندارند!..... ۱۳۷
- انتساب گناه به روزها..... ۱۳۸
۳۱. چاپلوسی..... ۱۴۱
- انگیزه متملقان..... ۱۴۱
- پیامدهای چاپلوسی..... ۱۴۲
۳۲. توبه نصوح..... ۱۴۵
- تفسیر «توبه نصوح»..... ۱۴۵
- نفاق، مشکل بزرگ انسان ها..... ۱۴۶
۳۳. عبادت شبانه..... ۱۴۹
- اهمیت رازونیز در سحر..... ۱۵۰

۱۵۰	راز اهمیت نماز شب
۱۵۱	راه قرب الی الله
۱۵۳	۳۴. مال حرام
۱۵۳	نکات چهارگانه
۱۵۴	ثمرات مال حرام
۱۵۵	فراوانی مال حرام در عصر و زمان ما
۱۵۵	مصرف وام برخلاف قرارداد
۱۵۵	جریمه های دیرکرد
۱۵۶	طرق دیگر کسب مال حرام
۱۵۶	مال حرام و محرومیت از عبادت
۱۵۷	۳۵. دعا در اماکن مقدّس
۱۵۷	راز اهمیّت برخی زمان ها و مکان ها
۱۵۸	زمان های نحس
۱۵۹	شرافت کربلا
۱۶۱	۳۶. خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کن
۱۶۵	۳۷. نافرمانی فرزندان
۱۶۵	پدران، مادران و فرزندان
۱۶۶	والدین در قرآن
۱۶۷	سخت گیری والدین
۱۶۹	۳۸. نماز شب
۱۶۹	اهمیت نماز شب

- آثار نماز شب ۱۷۰
- مذمت پرخوری و پرخواهی ۱۷۰
۳۹. یاد مرگ ۱۷۳
- برخورد با مرگ ۱۷۳
- نتایج یاد مرگ ۱۷۵
- مرگ خبر نمی‌کند! ۱۷۵
۴۰. تقوا و اطاعت ۱۷۷
- تقوا عامل محبوبیت ۱۷۷
- محبوبیت، عامل محافظت ۱۷۸
- اطاعت خالق آری، سخط او هرگز! ۱۷۸
- فهرست منابع و مآخذ ۱۸۱



پیشگفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حوادث و آثار پس از آن در داخل و خارج از کشور، دشمن را به شدت ناراحت و عصبانی کرد. تا این که بیداری اسلامی شروع شد که عصبانیت دشمن به اوج خود رسید.

نشانه‌های این عصبانیت این است که گاه قرآن را آتش می‌زنند، گاه نام پیامبر ﷺ را کف کفش‌ها می‌نویسند و گاه به امام هادی علیه السلام توهین می‌کنند و گاه آن فرمانده دیوانه آمریکایی پیشنهاد می‌کند که مکه و مدینه را با بمب اتم ویران کنند، که البته در تمام اقداماتی که کرده‌اند نتیجه معکوس گرفته‌اند و توجه مردم دنیا به قرآن و پیامبر ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام و معارف دینی و اماکن مقدسه بیشتر شد. سران بعضی از کشورهای اسلامی چقدر نادان‌اند، که دشمن در فکر نابود کردن همه چیز اسلام است و آنها دست در دستشان نهاده و با چنین دشمنانی متحد شده‌اند!

با توجه به هجوم وسیع اخیر دشمنان اسلام به ساحت مقدس

امام هادی علیه السلام^۱ در اینترنت، که اوج آن، هتّاکی آن خوانندهٔ مزدور مرتد در قالب اشعار زشت و سخیف بود، مرجع عالی قدر جهان تشیّع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظله) تصمیم گرفتند محور مباحث اخلاقی خویش را که روزهای چهارشنبه در مسجد اعظم قم برگزار می شد، سخنان ارزشمند آن امام مظلوم قرار دهند.

این کار با لطف و عنایت خداوند متعال از تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۷ شروع شد و در ۱۳۹۲/۱۱/۳۰ به اتمام رسید و اکنون در قالب چهل حدیث ارزشمند از احادیث اخلاقی امام هادی علیه السلام پیش روی شماست.

از خداوند متعال می خواهیم که معرفت ما را دربارهٔ آن امام همام روزبه روز بیشتر کرده و توفیق عمل به دستوراتش را به همهٔ ما عنایت فرماید.

قم - مدرسهٔ امام سجّاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۲/۱۲/۱۸

۱. امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ هـ.ق در محلی به نام صریا در اطراف مدینهٔ منوره متولد شد و در بدترین دوران های خلافت خلفای عباسی، یعنی در عصر متوکل که از خونخوارترین خلفای بنی العباس بود، زندگی می کرد و ۱۱ سال در سامرا تحت فشار شدید قرار داشت و در نهایت در سال ۲۵۴ هـ.ق در سن ۴۲ سالگی به دست المعتز به شهادت رسید.

شکر نعمت

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنَّعْمَةِ الَّتِي أَوْجَبَتْ الشُّكْرَ، لِأَنَّ النَّعْمَ مَتَاعٌ وَ الشُّكْرُ نِعْمٌ وَعُقْبَى؛ سعادتی که بر اثر شکر نعمت نصیب انسان شاکر می شود بیش از سعادتی است که از خود آن نعمت نصیبش می شود. زیرا نعمت ها متاع دنیا هستند، اما شکر، هم نعمت دنیا محسوب می شود، و هم نعمت آخرت».^۱

بنابراین، باید به این نکته توجه داشته باشیم که شکر نعمت از خود نعمت ارزشمندتر است؛ ولی غالباً از این نکته غافلیم.

خدا و رسولش هم شاگردند!

مسأله شکر، در آیات و روایات، بسیار دامنه دار است^۲، و از جمله ویژگی های شکر این است که بین خداوند و بنده اش مشترک است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۱ و تحف العقول، ص ۳۶۲.

۲. به کتاب میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۶، ص ۲۸۱۴، باب ۲۰۶۰ به بعد مراجعه فرمایید.

آری، خداوند هم شاکر است! شاهد این مطلب، آیه شریفه ۱۵۸
سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾؛ «خداوند
(نسبت به عمل او) قدردان و (از آن) آگاه است». هنگامی که بنده
کار خیری انجام می‌دهد، تشکر و قدردانی خداوند از بنده‌اش این
است که به او جایزه می‌دهد. خداوند، هم «شاکر» است و هم
«علیم» چراکه می‌داند هرکس چقدر استحقاق دارد و به هر شخص
چه جایزه‌ای بدهد.

پیامبر اکرم ﷺ نیز شاکر است، لذا خداوند متعال در آیه شریفه
۱۰۳ سوره توبه خطاب به وی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً
تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ﴾؛ «از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله
آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات)
برای آنها دعا کن؛ که دعای تو مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند
شنوا و داناست».

دعای رسول مکرم ﷺ برای کسانی که به وظیفه شرعی
پرداخت زکات عمل می‌کردند، در حقیقت قدردانی و شکرگزاری
از آنها برای کارشان بود.

قدردانی از والدین

از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند متعال قدردانی از
والدین را در کنار شکر نعمت‌های خود قرار داده است، لذا در

سوره لقمان، آیه شریفه ۱۴ می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»؛ «برای من و برای پدر و مادرت شکر به جای آور». انسان هنگامی که نوزادان ضعیف را می‌بیند که توان هیچ کاری را ندارند و حتی نمی‌توانند آب دهانشان را جمع کنند، و پدر و مادر همچون پروانه‌ای گرد وجود او چرخیده و با زحمات طاقت‌فرسا به او کمک می‌کنند، به یاد زحمات فراوان والدین خود می‌افتد. خداوند! به ما توفیق قدردانی از زحمات آنان را عنایت فرما.

برکات شکر

ازجمله برکات شکر، ایمان و علم و معرفت است. خداوند متعال در سوره ابراهیم، آیه شریفه ۵ می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ «در این، نشانه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزار».

شاکر در سایه شکرگزاری، آیات و نشانه‌های الهی را در جان خود جذب می‌کند و در پی معرفت درباره نشانه‌های خداوند، ایمان و علم و معرفتش زیاد می‌شود. گذشته از همه این‌ها، به‌جا آوردن شکر نعمت‌های خدا، هیچ ثمری برای خداوند ندارد؛ بلکه نتیجه آن عاید خودمان می‌شود: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».^۱

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

لذا خواجه عبدالله انصاری گفته است:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد^۱

اقسام شکر

شکرگزاری سه مرحله دارد: قلبی و زبانی و عملی. انسان باید قلباً از خداوند ممنون باشد. از این که خداوند نعمت‌های بی‌شمار مادی و معنوی را از قبیل ایمان و هدایت و پیامبران الهی و کتب آسمانی و امامان معصوم علیهم‌السلام در اختیارش نهاده، قلباً شاکر باشد و این قدردانی را از قلب خود بگذراند و بر زبانش نیز جاری سازد و به این مقدار قناعت نکرده، در عمل نیز تشکر کند.

شکر عملی هر نعمتی، استفاده صحیح از آن است. اگر خداوند به شما ی طلبه، نعمت استفاده از حوزه‌های علمیّه را داده، قدردان آن باش و به‌طور صحیح از آن استفاده کن و مرتّب درس بخوان و بر سرمایه علمی ات بیفز. مردم ایران اسلامی از نعمت ارزشمند انقلاب عملاً قدردانی کنند، یعنی از آن حمایت کرده و پیام‌های آن را فراموش نسازند و در رسانیدن آن به آیندگان کوتاهی نکنند.

پروردگارا! توفیق شناخت نعمت‌هایت را به ما عطا فرما، تا بتوانیم در سایه این معرفت، شکر آنها را به‌صورت قلبی و زبانی و عملی به‌جا آوریم.



دنیا و آخرت

امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبِيلاً وَثَوَابَ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضاً؛ خداوند متعال دنیا را خانهٔ مشکلات و امتحان، و آخرت را سرای جاویدان قرار داد و مشکلات دنیا را سبب ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض مشکلات دنیا قرار داد».^۱

علت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، علت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام برای درس‌های اخلاق روز چهارشنبه، توهین زشت دشمنان اسلام در فضای مجازی است، تا دشمن بفهمد این کارهای سخیف آن‌ها نتیجهٔ معکوس می‌دهد. اگر آن‌ها ببینند علاقه‌مندان به آن حضرت در پس این هتک حرمت‌ها به آن حضرت نزدیک‌تر

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

و توسّلاتشان بیشتر و توجّهشان فزون‌تر و آشنایی‌شان دو چندان می‌شود، دیگر اهانت نخواهند کرد. و این مطلب وظیفه همه شیعیان آن حضرت را سنگین‌تر می‌کند.

نگاه به دنیا

مسأله مهم در زندگی دنیا این است که از چه منظری به دنیا بنگریم؟ اگر دنیا هدف نهایی باشد و معتقد باشیم که اوّل و آخر و آغاز و پایان همین جاست و با مرگ، همه چیز به آخر می‌رسد، خود را در دنیا مقید به هیچ چیز نخواهیم دانست و هرکاری دلمان بخواهد انجام می‌دهیم و از هیچ ظلم و ستمی دریغ نمی‌کنیم. اما اگر دنیا را ابزاری برای رسیدن به جهان آخرت بدانیم و به آن همچون مزرعه‌ای نگاه کنیم که باید محصول آن را در سرای عقبی برداشت نماییم؛^۱ یا آن را پلی بدانیم که باید از آن عبور کرده و به سرمنزل مقصود برسیم،^۲ یا معتقد باشیم دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود کرده و برخی ضرر می‌کنند: «الدُّنْيَا سَوْقٌ، رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»^۳ و یا دنیا را مدرسه و دانشگاهی بدانیم: «دَارُ مَوْعِظَةٍ لِّمَنِ اتَّقَىٰ بِهَا»^۴ که می‌توانیم در آن پشتوانه علمی و اخلاقی خود را

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۷، باب ۱۲۲۱، ح ۵۹۶۳.

۲. همان، ص ۲۸۳، باب ۱۲۶۳، ح ۶۲۵۳.

۳. تحف العقول، ص ۳۶۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹، ح ۱۳۵.

قوی کنیم و آماده انجام کار مثبتی در جامعه شویم، یا آن را میدان تمرین و کسب آمادگی برای شرکت در مسابقه جهان آخرت بدانیم، همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ أَلْيَوْمَ الْمِضَارَ، وَ غَدَا السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت، و سرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود».^۱

به این نتیجه می رسیم که دنیا ابزاری بیش نیست. اگر با این دید به دنیا نگاه کنیم زندگی ما را از پوچی و بیهودگی و ابتذال خارج می کند و دارای هدف و برنامه می شویم و سبب می شود که خود را مقید به قیودی بدانیم. البته زندگی پاک هزینه و زحمت دارد و باید در مقابل وسوسه های مال و مقام و شهوت مقاومت کرد.

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند به همین مطالب اشاره فرموده است. از یک طرف دنیا را معبری برای رسیدن به آخرت معرفی می کند تا تنها به عنوان یک معبر به آن بنگرید و برایش ارزش قائل باشید و از سوی دیگر به سختی و مشکلات دنیا و اجر و ثوابی که تحمّل این مشکلات در جهان آخرت دارد اشاره فرموده است. حضرت در این قسمت یک بار از علّت به معلول می نگرد و بار دیگر ما را از معلول به سمت علّت راهنمایی می کند. ابتدا مشکلات و سختی ها و مرارت های دنیا را علّت رسیدن به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ج ۱، ص ۱۲۰.

سعادت در سرای آخرت بیان فرموده، سپس ثواب آخرت را معلول و عوض تحمّل مشکلات دنیا معرفی می‌کند. به راستی چه ترسیم زیبایی!

تمدّن غربی سرابی بیش نیست!

زمانی که تمدّن غرب وارد مشرق زمین شد یکی از اصول آن واژه آزادی بود، بعضی‌ها خیلی ذوق زده شده و لذّت بردند که چه هدیه و موهبت بزرگی به آن‌ها ارائه شده است! اما اکنون که به معنای واقعی آن در تمدّن سراب‌مانند غرب پی می‌بریم واژه‌ای از آن منفورتر نمی‌یابیم.

همجنس‌بازی در میان همه ملّت‌ها، بلکه تمام حیوانات، مطرود و منفور است، اما تمدّن فاسد غرب به نام آزادی آن را آزاد کرده و به رسمیت شناخته است، تا آن‌جا که همجنس‌بازان نه تنها از این کار بسیار زشت شرم نکرده و آن را از دیگران پنهان نمی‌کنند، بلکه در بعضی مراسم و مناسبت‌ها، از جمله یوروویژن رژه می‌روند! بارخدا! با تمام وجود تو را شکر می‌گوییم که در سایه پذیرش اسلام به رهبری پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله امام هادی علیهم‌السلام، ما را از فرهنگ فاسد و مفسد غرب دور نگه داشتی.

آثار حلم و سفاقت

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ، وَإِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفَاهِهِ؛ ظالمی که دارای حلم (دارای عقل) باشد ممکن است به سبب حلمش مورد عفو الهی قرار گیرد، ولی سفیهی که ظالم نیست ممکن است سفاقتش حقانیتش را از بین ببرد و مشمول لطف الهی نشود».^۱

معنای «حلم» در این حدیث

«حلم» در این روایت ممکن است به معنای «عقل» باشد (چون در مقابل سفه به معنای نادانی به کار رفته است) و ممکن است به معنای بردباری باشد. و ما طبق احتمال اول، در مورد حدیث بحث می‌کنیم.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۳؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

امام هادی علیه السلام ظالم عاقل را اهل نجات می‌داند، اما مُحَقِّقِ سَفیه را نه، چرا؟

به دو دلیل: نخست این‌که چنین ظالمی از حد تجاوز نمی‌کند و عقلش به او اجازه افراط در ظلم و ستم نمی‌دهد.

دیگر این‌که به زودی پشیمان می‌شود و عذرخواهی و جبران خواهد کرد. اما سَفیه و نادان چه بسا به قصد اصلاح افساد کند همان‌گونه که در روایت می‌خوانیم: «یکون ما یفسده بجهله اکثر مما یصلحه بعقله».^۱ و چه بسا کار خویش توأم با منت و تحقیر و آزار و اذیت باشد.

عقلانیت در اسلام و دیگر ادیان و مذاهب

بارها گفته‌ایم از جمله مسائلی که در هر عصر و زمان، به‌خصوص در زمان ما باید مورد تأکید واقع شود، عقلانیت در اسلام است؛ در حالی که بسیاری از ادیان و مذاهب از آن فاصله گرفته‌اند.

مسیحیت امروز قائل به تثلیث است و در عین حال خود را موحد می‌داند. آن‌ها معتقد به خدایان سه‌گانه خدای پدر و پسر و روح القدس هستند و در عین حال مدعی‌اند که خدا یکی است! هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود این عقیده با عقل سازگار نیست

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۴، ح ۱۰.

و «یک» مساوی «سه» نمی‌شود می‌گویند: «این امور کار عقل نیست، کار دل است!».^۱

یا هنگامی که به صوفیه، که معتقد به وحدت وجود به معنای وحدت مصداقی وجودند، گفته می‌شود: این عقیده هیچ سازگاری ای با عقل ندارد و لازمه آن اتحاد عابد و معبود، خالق و مخلوق، بی معنا بودن آفرینش بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب و مانند آن است.^۲ می‌گویند: «درک این مسأله کار عشق است، کار عقل نیست!» و بدین وسیله عقل را از کار می‌اندازند. برخی از مسلمانان به علت دوری از مکتب اهل البیت (علیهم السلام) معتقد به جبر شده‌اند. وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شود: «مگر می‌شود خداوند کسی را مجبور به کاری کند، سپس برای همان کار غیر اختیاری به او پاداش بدهد یا مجازاتش کند؟» می‌گویند: «ما عقل را حجت نمی‌دانیم!». ولی ما شیعیان به برکت مکتب اهل البیت (علیهم السلام) و هدایت‌های آن بزرگواران طرفدار حجت عقل هستیم و همواره در پرتو شعاع آن حرکت کرده‌ایم.

اهمیت عقل از دیدگاه قرآن و روایات

بیش از ۷۰ آیه در قرآن مجید درباره عقل بحث کرده است. آیا

۱. استاد معظم خاطره‌ای در این زمینه نقل کرده، که می‌توانید آن را در کتاب «خاطراتی از

استاد»، ص ۳۷، مطالعه فرمایید.

۲. شرح این مطلب را در کتاب مبانی تفسیر نوشته‌ایم.

قرآنی که این قدر به عقل اهمیّت داده و درمورد آن سخن گفته، به پیروانش اجازه می‌دهد از عقلانیّت فاصله گرفته و آن را از کار بیندازند؟

ابتکار مرحوم کلینی چقدر حساب شده و زیباست که کتاب ارزشمندش اصول کافی را با روایات مربوط به عقل آغاز کرده و کتاب العقل و الجهل را در طلیعه کافی قرار داده است؛ یعنی پیروان مکتب تشیع پیروان عقل هستند.

در دنیای امروز آنچه به اسلام جاذبه داده، عقلانیّت معارف دینی است. این همه روایت که درمورد فلسفه احکام از حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده، همه عقلانیّت دین ما را نشان می‌دهد. اگر عقلانیّت دین را تثبیت کنیم، جاذبه آن بیشتر خواهد شد.^۱

امام هادی علیه السلام در روایت مورد بحث به همین مطلب اشاره کرده، لذا می‌فرماید: «اگر عقل داشته باشید، هرچند مرتکب لغزش‌هایی هم شده باشید، سرانجام عقل شما را عاقبت به‌خیر می‌کند، اما اگر عقل در کار نباشد هرچند کارهای خوبی هم کرده باشید عاقبت به‌خیر نخواهید شد».

پروردگارا! هرگز این نعمت عظمی و بی‌بدیل را از ما مگیر و توفیق معرفّی این بُعد اسلام را به جهانیان، به ما عنایت فرما.

۱. برای پی بردن به اهمیّت عقلانیّت و تفکر در مبانی دینی، کافی است حدیث امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام با دقّت مطالعه شود. شرح این روایت ارزشمند را در کتاب ما جایگاه عقلانیّت در اسلام مطالعه فرمایید.

محبت و دلسوزی

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ جَمَعَ لَكَ وَدَّهُ وَرَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ؛ کسی که درباره تو دو کار انجام دهد پیروش باش (و با او مخالفت ممکن) یکی این که تو را دوست داشته باشد و دیگر این که به فکر تو باشد».^۱

دو اصل اساسی

محبت و دلسوزی درحقیقت دو اصل اساسی دوستی و رفاقت است. طبق حدیث مذکور چنین دوستی را نباید رها کرد.

مصادیق محبت و دلسوز

مضمون روایت فوق، مصادیق مختلفی دارد و این مصادیق یکسان و در یک رتبه نیستند؛ بلکه در مراتب متفاوتی قرار دارند، که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

۱. دوستی و دلسوزی خداوند

خداوند متعال به همهٔ بندگان محبت دارد و دلسوز آنهاست، لذا برای هدایت آنها ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاده^۱ و نعمت‌های فراوان و غیر قابل شمارش به آنها داده و با آیات آفاقی و انفسی راه را به آنها نشان داده است. این‌ها همه نشانهٔ محبت و دلسوزی خداوند دربارهٔ بندگان است. حال که خداوند به فکر شماست با او مخالفت نکنید و پیروش باشید.

۲. محبت و دلسوزی پیامبران

انبیا و اولیا نیز به مردم محبت دارند و دلسوز آنها هستند، لذا برای هدایت انسان‌ها مراتب و سختی‌های فراوانی را متحمل شدند. هیچ پیامبری همچون پیامبر اسلام ﷺ در راه هدایت مسلمانان آزار ندید.^۲

حال که انبیا و اولیا دوستدار شمایند و برایتان دلسوزی می‌کنند، شما هم از آنها اطاعت و پیروی کنید که به نفع خودتان است.

۳. علاقه و دلسوزی علمای دین

پس از خداوند متعال و پیامبران و جانشینان آنان علیهم‌السلام، علمای دین و مراجع تقلید عهده‌دار هدایت مردم‌اند و در این راه برای آنها

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۲۸۹، باب ۳۷۱۶، ح ۱۹۵۷۵ تا ۱۹۵۸۱.

۲. همان، ص ۵۷۹، باب ۳۷۸۴، ح ۲۰۰۲۳ تا ۲۰۰۲۵.

دلسوزی می‌کنند و در این مطلب هیچ شک و تردیدی نیست. برخلاف دنیاپرستان، که تنها به فکر خود هستند و برای دیگران دلسوزی نمی‌کنند. حال که علمای دین چنین‌اند، پیرو آن‌ها باشید.

۴. دوستان انسان

در مرحله بعد، دوستان دلسوز و پرمحبت هستند که امام هادی علیه السلام سفارش می‌کند انسان مقابله‌به‌مثل کند و کار نیک آنان را به نیکی پاسخ دهد. درمقابل چنین دوستانی نباید تنها به فکر خود بود، بلکه به‌هنگام حوادث و سختی‌ها و ناملايمات، باید به کمک چنان دوستانی شتافت و از آن‌ها اطاعت کرد.

اتحاد و همبستگی، رمز پیروزی

این کلام امام علیه السلام کلامی کوتاه اما بسیار پرمعنی است. اگر بخواهیم درمقابل دشمنان، که دست به دست هم داده‌اند، خود را حفظ کنیم، باید دو اصل محبت و دلسوزی را که امام دهم علیه السلام به آن سفارش کرده زنده کنیم. هر گروه و حزب و جناحی، فقط به فکر جناح خود نباشد، بلکه دلسوز همه باشد.

عقل می‌گوید: هنگامی که تمام دشمنان اسلام متحد و یکپارچه شده‌اند و حتی برخی مسلمان‌نماها نیز دست در دست آن‌ها نهاده‌اند، همه مردم علی‌رغم تمام اختلاف سلیقه‌ها، باید متحد

و یکپارچه شوند تا بتوانند بر دشمن غلبه کنند. چرا که هرگونه اختلاف و تشّت و نغمه مخالف، سم مهلک و خطرناکی محسوب می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: آنچه مرا آزار می دهد این است که دشمنان در باطل خود متحد و یکپارچه اند، اما شما در حق خود پراکنده و متفرّقید.^۱

امیدواریم مسلمانان عصر ما از خواب غفلت بیدار شده و در سایه محبت و دلسوزی متحد و یکپارچه شوند، تا بر دشمنان پیروز گردند.



۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۲، خطبه ۲۵ و ص ۱۱۸، خطبه ۲۷.

از انسان‌های بی‌شخصیت دوری کن!

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ؛ کسی که برای خود شخصیتی قائل نیست، از شر او در امان مباش». ^۱

نشانه‌های افراد باشخصیت

- مردم دو دسته‌اند: افراد باشخصیت و انسان‌های بی‌شخصیت.
- انسان‌های باشخصیت نشانه‌هایی به این شرح دارند:
۱. زیر بار منت دیگران نمی‌روند. اگر هدایای فراوانی به آن‌ها بدهند که همراه با منت و آزار باشد آن را نمی‌پذیرند.
 ۲. حتی الامکان دست به سوی کسی دراز نمی‌کنند.
 ۳. کارهایی که آبروی آن‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد انجام نمی‌دهند و برای آبروی خویش ارزش فراوانی قائل‌اند.
 ۴. از انجام کارهای پست، حتی اگر پاداش بسیار خوبی هم

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

داشته باشد خودداری می‌کند. مثلاً حاضر نیستند مزدور کسی شوند، هرچند درآمد کلانی داشته باشد.

۵. با افراد پست دوست نمی‌شوند و با آن‌ها مجالست نمی‌کنند و طرح شراکت نمی‌ریزند.

آنچه گفته شد بخشی از نشانه‌های انسان‌های باشخصیت است.

نشانه‌های افراد بی‌شخصیت

انسان‌های بی‌شخصیت در تمام نشانه‌های فوق وارونه هستند. آن‌ها برای کوچک‌ترین چیز زیر بار منت دیگران می‌روند، به راحتی دست به سوی دیگران دراز می‌کنند، اهمیتی به آبروی خویش نمی‌دهند، برای رسیدن به پول به کارهای پست دست می‌زنند و از مجالست و مشارکت و دوستی با افراد پست ابایی ندارند.

چنین افرادی خطرناک‌اند. به خصوص اگر به ثروت و مقامی برسند چون برای حفظ منافع خود دست به هر کاری می‌زنند.

امام هادی علیه السلام در عبارتی مختصر و کوتاه به یک اصل مهم روانشناسی اشاره کرده است و این درحقیقت هشدار است که مراقب خطراتی که ممکن است از ناحیه انسان‌های فاقد شخصیت متوجه ما شود باشیم.

مصادق‌های دیگر حدیث

مطلبی که در این روایت به آن پرداخته شده، گاه درمورد

اشخاص است و گاه درمورد احزاب و کشورها و دولت‌ها. برخی از احزاب و دولت‌ها فاقد شخصیت‌اند و برای رسیدن به پول بیشتر دست به هر جنایتی می‌زنند.

بسیاری از کشورهای مادی دنیای امروز چنین هستند. در یک مقطع که منافعشان اقتضا کند با یک گروه یا کشور می‌جنگند و در مقطع دیگر با همان گروه و کشور متحد شده و از آن‌ها کمک می‌گیرند. چنین احزاب و کشورهایی فاقد شخصیت‌اند.

به هر حال از انسان‌ها، احزاب، دولت‌ها و کشورهای بی‌شخصیت دوری کن تا از شرّ آن‌ها در امان باشی.



دنیا تجارت‌خانه است

امام هادی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِبَحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخَرُونَ؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌کنند و گروهی زیان‌کار می‌شوند».^۱

به‌منظور روشن شدن هدف از زندگی در دنیا، در روایات اسلامی تشبیه‌های متعددی دیده می‌شود که یک نمونه آن روایت مورد بحث است.

در روایت دیگر، دنیا به مزرعه تشبیه شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است».^۲

در حدیث سومی دنیا تجارت‌خانه اولیاء الله توصیف شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ بی‌شک دنیا... تجارت‌خانه اولیای خداست».

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۶، ح ۶، تحف العقول، ص ۳۶۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۷، باب ۱۲۲۱، ح ۵۹۶۳.

و در تعبیر چهارم، به دانشگاهی تشبیه شده که باید در آن از سرگذشت دیگران پند و اندرز گرفت.

«دَارُ مَوْعِظَةٍ لِّمَن اتَّعَظَ بِهَا»^۱ و بالاخره در حدیث دیگری به میدان مسابقه‌ای تشبیه شده که باید برای موفقیت در آن ابزار و وسایل مسابقه را آماده کرد. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. جایزهٔ برندگان، بهشت و سرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود».^۲

به هر حال در همهٔ این روایات، هدف این است که انسان بداند دنیا هدف نیست، بلکه ابزار و وسیله‌ای است برای رسیدن به قرب پروردگار.

مشابهت‌های بازار و دنیا

بازار ویژگی‌هایی دارد که دنیا هم دارای همان ویژگی‌هاست. توجه بفرمایید:

۱. «بازار» از دو کلمهٔ «باز» و «آر» تشکیل شده است. یعنی چیزی را می‌آورند و در آن می‌گذارند و در مقابل چیزی را از آن جا

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ج ۳، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹، ح ۱۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۸، ج ۱، ص ۱۲۰.

می‌برند. بنابراین بازار محل اقامت نیست، بلکه محل گذر است؛ دنیا نیز چنین است.

۲. انسان باید در بازار حواسش را جمع کند که سرمایه‌اش را با چه چیزی مبادله می‌کند؟ آیا آنچه دریافت می‌کند ارزش مبادله با آنچه را که داده دارد؟ در غیر این صورت ورشکست می‌شود؛ دنیا نیز چنین است. انسان باید مراقب باشد در مقابل سرمایه عمر که می‌دهد چه چیزی به دست می‌آورد؟

۳. در بازار، تجار صالح و باایمان وجود دارند و تاجران شیاد و کلاهبردار نیز هستند. در بازار دنیا نیز کلاهبردارانی هستند که اگر غافل شویم سرمایه عمر و ایمانمان را به تاراج می‌برند. قرآن مجید در این زمینه راهنمایی‌های خوبی کرده است. در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره صف می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر است، اگر بدانید!».

و در دو آیه بعد، ثمرات و نتایج این معامله ارزشمند را بیان می‌کند. و در جای دیگر در مورد این که با سرمایه عمر چه چیزی بخریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این صورت که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!»^۱

و در آیه شریفه ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف در مورد بدترین نوع معامله و زیان‌کارترین معامله‌گران می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»؛ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده، با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!» آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین علت، اعمالشان حبط

و نابود شد! از این رو روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد!». آری، نگرش اسلام به دنیا، این است که دنیا ابزار و وسیله‌ای بیش نیست و نباید آن را هدف و اقامتگاه تصوّر کنیم. بکوشیم با این ابزار آنچه باعث نجات است تهیّه کنیم و در بازار دنیا تجارت مناسبی که در آیات گذشته به آن اشاره شده بنماییم و مصداق این شعر شاعر نشویم که:

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم^۱

بنابراین، تا توانی داریم به تدریس و تبلیغ و تحصیل و خودسازی و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت صفات خوب و از بین بردن رذایل اخلاقی خود بپردازیم و به تعبیر امام سجّاد علیه السلام هر روزمان بهتر از دیروز بلکه هر ساعتان بهتر از ساعت قبل باشد: «وَاجْعَلْ غَدِيَّ وَمَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي»^۲.

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد قَسَمْتُ می دهیم که به ما توفیق دهی تا بتوانیم در این بازار تجارت دنیا، تجارت پرسودی کرده و اندوخته مناسبی برای جهان آخرت فراهم سازیم.

۱. این شعر از میرزای نوغانی خراسانی است.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۶۴، ح ۱۵.

خودراضی مباش

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ عَلَيْهِ؛ کسی که از خود راضی باشد مردمان ناراضی از او، فراوان خواهند بود».^۱

غریزه‌ای به نام حبّ ذات

این روایت در کلمات برخی دیگر از معصومین علیهم السلام^۲ نیز آمده، و دلیل منطقی آن این است که:

خداوند متعال غریزه‌ای به نام «حبّ ذات» به انسان داده، که برای ادامه حیات انسان واجب است. اگر آدمی جلب منفعت و دفع ضرر می‌کند به دلیل وجود همین غریزه است. اگر در پی تکامل و علم و دانش و تقواست سرچشمه آن حبّ ذات است، اگر حبّ ذات نباشد انسان در مقابل خطرات از خود دفاع نمی‌کند. این‌که

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳ و ص ۳۶۹، ح ۴.

۲. همان، ص ۱۳، ح ۷۱. این روایت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

خطرات را از خود دفع می‌کند و به هنگام بیماری به دنبال علاج می‌رود علّت آن حبّ ذات است. حب ذات درحقیقت ابزاری برای تکامل و سپری درمقابل بلاهاست امّا تا زمانی که جنبه افراطی به خود نگیرد.

نه افراط، نه تفریط

تمام غرایزی که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده، برای زندگی وی لازم است، به شرط این که دچار افراط و تفریط نشود. اگر حب ذات افراطی شود، شخص شیفته خود می‌شود و در نتیجه خودبزرگ‌بین و ازخودراضی می‌گردد.

پیامدهای ازخودراضی بودن

این صفت رذیله سبب می‌شود که ناراضیان ازچنین شخصی، زیاد شوند؛ چرا که انسان ازخودراضی همه منافع را برای خودش می‌خواهد و همه سختی‌ها و مشکلات را به‌سوی دیگران هدایت می‌کند و طبیعی است که مردم از چنین انسانی ناراضی و خشمگین باشند. مشکل دیگر چنین انسانی این است که عیوبش را محاسن و فضایل تلقی می‌کند: ترسوست امّا خیال می‌کند طریقه احتیاط را پیش گرفته است؛ آدم بخیلی است امّا می‌گوید: من آینده‌نگر هستم، برای مشکلات احتمالی آینده خانواده‌ام باید پس‌اندازی داشته باشم.

مبتلا به حسادت شده، اما تصور می‌کند که این کار نوعی رقابت، و طبیعی است، کسی که عیوبش را نفهمد، بلکه آن‌ها را محاسن و فضایل بشمارد، مردم از او متنفر می‌شوند و دشمنان زیادی پیدا می‌کند.

این روایت زیبا و ارزشمند، که علی‌رغم کوتاهی متن آن، معنای وسیع و عمیقی دارد، اختصاص به افراد و اشخاص حقیقی ندارد، بلکه در مورد گروه‌ها و جمعیت‌های اجتماعی و احزاب سیاسی هم صادق است. اگر دولتی از خود راضی شد و شروع به توجیه عیوب و کاستی‌های خود کرد و حتی آن‌ها را محاسن خود پنداشت، مردم از او متنفر می‌شوند.

اگر در کنار نقاط قوت، به نقطه‌های ضعف خود اعتراف کرده و در صدد اصلاح آن‌ها برآییم مردم راضی می‌شوند؛ اما اگر آن را توجیه کرده و فرافکنی نموده و حاضر به پذیرش هیچ‌یک از نقاط ضعف خود نشویم مردم از ما روی‌گردان می‌شوند.



مقدّرات

امام هادی علیه السلام: «الْمَقَادِيرُ تُرِيكَ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِبَالِكَ؛ مقدّرات، چیزی را به تو نشان می دهد که به ذهنت خطور نمی کند».^۱

گاه برای طغیانگران، حوادث تلخ و کوبنده، و برای صالحان و خوبان، پیروزی های شیرین و دلچسبی رخ می دهد که هرگز تصوّر آن نمی شود. این حدیث درحقیقت خوف و رجا را بیان می کند.

آینه تاریخ:

۱. مقدّرات قارون

در تاریخ، شخصی مانند قارون طغیانگر و از خودراضی را مشاهده می کنیم که وقتی به او گفته می شود: از اموالت سهمی هم برای نیازمندان کنار بگذار، می گوید: «مدیریت و دانش و لیاقت من باعث شد این اموال را به دست آورم»^۲ بنابراین تمام آن متعلّق به خودم است!

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

۲. سورة قصص، آیه ۷۸: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...﴾.

قارون آن قدر ثروتمند شد که مردم آرزوی آن را می‌کردند؛^۱ امّا مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفته بود که به ذهن مردم خطور هم نمی‌کرد. خداوند به زمین دستور داد دهان باز کند و قارون و تمام ثروتش را ببلعد و زمین درمقابل چشمان همان مردمی که آرزوی ثروت او را می‌کردند به فرمان خداوند عمل کرد. آنگاه همان مردم خدا را سپاس گفتند که چنان ثروتی نداشتند.^۲

۲. مقدّرات قوم سبأ

این روایت درمورد قوم سبأ نیز صادق است. همان کسانی که با ایجاد سدّ خاکی بزرگی آب‌هایی را که هرزمی‌رفت مهار کرده، باغات و مزارع و قصرها و کاخ‌های باشکوهی ساختند، و خلاصه تمدّن جدیدی پدید آوردند، امّا شکر آن را به جا نیاورده و طغیان کردند.

خداوند به چند موش صحرائی^۳ مأموریت داد سدّ را سوراخ کنند. آب از مسیر سوراخ‌های ایجاد شده جریان پیدا کرد و لحظه‌به‌لحظه سوراخ‌ها وسیع‌تر و بزرگ‌تر شدند، تا آن‌جا که در کمال بهت و ناباوری مردم سد شکسته شد و تمام آن تمدّن از بین

۱. سوره قصص، آیه ۷۹.

۲. سوره قصص، آیه ۸۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ذیل آیات ۱۸ و ۱۹ سوره سبأ.

رفت و بسیاری از مردم سبأ مردند و آن‌ها که ماندند محتاج نان شب شدند!

۳. مقدّرات طاغوت‌های عصر ما

در عصر و زمان خود ما سرگذشت فرعون مصر (حسنى مبارك) و لیبی (سرهنگ قذافی) مصداق دیگر روایت امام دهم علیه السلام است. قذافی لباس‌های عجیبی می‌پوشید، محافظانش را از میان دختران انتخاب می‌کرد، در سفرها شتری همراه خود می‌برد تا همواره شیر تازه شتر بخورد!

اما با وضع ذلّت‌باری کشته شد و مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفت که هیچ‌کس تصوّر نمی‌کرد.

این حوادث و مقدرات غیرقابل انتظار، برای این است که انسان‌ها مغرور نشوند و به فکر طغیانگری و ظلم و ستم به دیگران نیفتند. آنچه برای خوبان و اولیاءالله رقم می‌خورد هم گاه قابل باور نیست. به قلب چه کسی خطور می‌کرد که دشمن شماره یک فرعون در دامان او بزرگ شود؟ چه کسی تصوّر می‌کرد که خداوند پیامبرش را در غار ثور توسط چند تار عنکبوت حفظ کند؟

خلاصه این‌که انسان، هم باید امیدوار باشد و هم خائف، که مقدّرات، چیزهایی به او نشان خواهد داد که به ذهنش هم خطور نمی‌کند.

معیار شخصیت

امام هادی علیه السلام فرمود: «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَفِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ؛ شخصیت ظاهری مردم در دنیا به مال و ثروت است در حالی که در آخرت (تنها) به اعمال است».^۱

مشکلات مال و ثروت

دارایی‌های انسان پنج مشکل دارد:

۱. مشکل به دست آوردن

اموال به آسانی به دست نمی‌آید، بلکه غالباً برای رسیدن به آن باید زحمات زیادی را تحمل کرد. گاه برای به دست آوردن آن مسیرهای حرام طی می‌شود. گاه برای این کار، مصالح یک امت و کشور فدا می‌شود. گاه دنیاپرستان به منظور تحصیل مال بیشتر، کلّ نظام

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳، ص ۳۶۹، ح ۴.

اقتصادی یک کشور را بر هم می‌زنند. و گاه در راه رسیدن به آن تن به هر ذلت و گناهی داده، و وجدان خویش را سرکوب می‌کنند.

۲. مشکل نگهداری

حفظ آنچه به دست آمده کار راحتی نیست، زیرا کسانی در کمین‌اند تا اموال را از چنگال انسان خارج کنند و صاحب مال ناچار است برای حفظ آن، با آن‌ها مقابله کند.

۳. مشکل هزینه کردن

باید برای هزینه کردن آن برنامه‌ای بریزد که سود برایش داشته باشد و ضرر نکند.

۴. مشکل ترک اموال

مشکل چهارم صرف‌نظر کردن از آن به هنگام مرگ است. آن‌همه ثروت و دارایی را با زحمت فراوان به دست آورده و اکنون به هنگام مرگ باید همه آن‌ها را رها کرده و با چند قطعه کفن به دیار باقی برود. دیده شده که برخی از وابستگان به همین اموال مدت‌ها جان می‌کنند اما به راحتی جان نمی‌دادند!

اطرافیان مشاهده کردند که صدای خفیفی از آن‌ها به گوش می‌رسد و علاقه به اموال نمی‌گذارد به راحتی جان بدهند. هنگامی که مال مورد علاقه‌شان را آورده، روی سینه‌شان گذاشتند جان به جان‌آفرین تسلیم کردند!

آری، چشم پوشیدن از مال مورد علاقه و رها کردن آن برای دنیاپرستان کار ساده‌ای نیست، ولی کسانی که وابسته به دنیا و مظاهر آن نیستند به راحتی جان می‌دهند.

۵. مشکل حساب و کتاب روز قیامت

در روز قیامت از هیچ موقعی بدون حساب و کتاب نمی‌توان گذشت، باید حساب و کتاب همه اموال را پس داد.

اعمال؛ ملاک شخصیت در جهان آخرت

برخی اعمال سخت‌تر و برخی راحت‌تر است. و البته هرچه سخت‌تر باشد ثواب آن بیشتر است.^۱ روزه تابستان ثوابش بیشتر^۲ و وضوی با آب سرد در زمستان اجرش افزون‌تر است. حفظ اعمال هم کار مشکلی است؛ شخص باید پس از انجام اعمال مراقب باشد با ریا و سمعه و منت و آزار و اذیت آن را باطل نکند، همان‌گونه که در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره می‌خوانیم: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾؛ «صدقات خود را با منت و آزار، باطل نسازید»؛ در حدیثی می‌خوانیم: هر لا اله الا الله درختی در بهشت می‌رویاند مشروط بر آن‌که انسان با آتش ریا و گناه آن را نسوزاند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱.

۲. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۱، باب ۲۳۲۶، ح ۱۱۱۱۵ تا ۱۱۱۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۸، ح ۳.

اعمال خیر اگر این دو مرحله را پشت سر بگذارد مشکلی ندارد؛ بلکه شخص موقع رفتن از دنیا شاد و مسرور و خوشحال است و به هنگام حساب و کتاب، سربلند و سرافراز.

نظام ارزشی اسلام

این روایت نظام ارزشی اسلام را نیز بیان می‌کند. در دنیای امروز آن‌ها که مال بیشتری دارند به خود می‌بالند و آن را مایه برتری و شخصیت خویش می‌پندارند؛ ولی اسلام اموالی را خوب می‌داند که ابزاری برای انجام کارهای نیک باشد.

بنابراین باید مراقب اعمال و کردار خویش باشیم و از آن‌ها غافل نشویم و اموال و ثروت خود را وسیله‌ای برای رسیدن به کارهای شایسته قرار دهیم.



مصیبت صابر و بی‌صبر!

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَلِلْجَارِعِ اثْنَانِ؛ کسی که در مقابل مصیبت صبر کند یک مصیبت دارد، اما کسی که بی‌تابی کند دو مصیبت دارد (بی‌تابی مصیبت دوم است)».^۱

مصائب مختلف دنیا

چه بخواهیم و چه نخواهیم دنیا آمیخته با مصائب مختلف است. در گذشته چنین بوده، اکنون نیز چنین است و در آینده هم چنین خواهد بود.

مصیبت‌ها گاه جنبه مالی دارد؛ مانند این که خرمن آماده کوبیدن، با جرقه‌ای تبدیل به خاکستر می‌شود، یا با مقداری بالا و پایین رفتن قیمت ارز عده‌ای ورشکست می‌شوند. و گاه جنبه جانی دارد؛ مانند این که عزیزی بیمار یا مجروح می‌شود، یا از دست می‌رود. و گاه

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

جنبه آبرویی دارد؛ مانند این که دشمن کاری می کند که آبروی انسان برود یا بر اثر لغزشی آبرویش در معرض خطر قرار می گیرد. و گاه مصیبت اجتماعی است؛ مانند ناامنی ها، گرانی ها و مانند آن. و گاه مصیبت های اخلاقی است؛ مانند مفسد اخلاقی که گاه مردم گرفتار آن می شوند.

چگونگی برخورد با مصیبت ها

انسان در مواجهه با مصائب و مشکلات باید صبور باشد و تلاش کند مشکل را برطرف سازد، و اگر امکان از بین رفتن آن نیست، مانند مرگ عزیزان، اگر صابر باشد یک مصیبت دارد و اگر که جزع و فزع کند دو مصیبت. چرا؟

زیرا اولاً: تحمّل مصیبت اجر دارد و با جزع اجرش ازدست می رود. ثانیاً: ممکن است بر اثر جزع و فزع و بی تابی، مبتلا به امراض مختلف از جمله ضعف اعصاب، افسردگی و بیماری های جسمی شود که این خود مصیبت دیگری است. بنابراین، این که روایت می گوید اگر فزع کند دو مصیبت خواهد داشت، حداقل آن است و گاه ممکن است بیشتر باشد.

همه مشکل دارند!

اگر به این نکته توجه داشته باشیم که هر کدام از مردم، مبتلا به

نوعی مشکل و مصیبت است و مشکلات اختصاص به ما ندارد، تحمل آن آسان‌تر می‌شود.

شخصی مبتلا به بیماری افسردگی شده بود و دائماً در گوشه‌ای محزون و ناراحت نشسته بود و دنبال کار و زندگی نمی‌رفت. هرچه برای معالجه او تلاش کردند مؤثر نشد. آخرین نسخه چنین نوشته شد:

«اگر کسی پیدا شود که غمی نداشته باشد و این بیمار پیراهن او را بپوشد غم و غصه‌اش زایل می‌گردد». شروع به جستجو کردند، اما سراغ هرکس رفتند مصیبت و مشکلی داشت و در شهر بزرگشان یک انسان بی‌غم نیافتند! از شهر خارج شده و در روستاها به جستجو پرداختند تا بالاخره چوپانی را یافتند که گمان می‌کردند غمی ندارد. گفت: آری، غمی ندارم! خواستند پیراهن او را بگیرند تا آن بیمار بپوشد و خوب شود، دیدند آن چوپان پیراهن ندارد. شخص بیمار با دین این ماجرا بهبود یافت.

آری، توجه به این نکته غم و غصه انسان را می‌کاهد و تحمل آدمی را در مقابل مشکلات زیاد می‌کند. اضافه بر این، رحمت و صلوات خداوند را نیز برای خود می‌خرد: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾.^۱

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

نتایج دیگر صبر و استقامت

علاوه بر این، انسان در پرتو صبر و استقامت، راه حل پیدا می کند اما در سایه جزع و فزع راه حل ها گم می شود. تصوّر کنید گنجشکی وارد خانه ای شده، صاحب خانه پنجره را باز می کند تا خارج شود اما چون عجول و دستپاچه است پنجره باز را نمی بیند و خود را به در و دیوار و شیشه می زند. اگر عاقل بود و لحظه ای می نشست و بررسی می کرد، به راحتی راه فرار را می یافت و از آن جا خلاص می شد. انسان ها نیز همین طورند.

جامعه صابر و جامعه کم تحمل

روایت مورد بحث، هم در مسائل فردی صادق است و هم در مسائل اجتماعی. اگر مصیبتی بر جامعه ای وارد شود با جزع و فزع حل نمی شود، بلکه مصیبت دوچندان می گردد، اما در سایه عقل و تدبیر و مشورت و تحمل صبر و خویشن داری، راهی برای حل آن پیدا خواهد شد.

ضمناً در روایات دیگر هم، مضمون حدیث مورد بحث آمده است. از جمله در حدیثی از حضرت علی ع می خوانیم: «إِنَّ صَبْرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ، وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنَّكَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ؛ اگر صبر کنی، مقدرات درمورد تو جاری می شود و پاداش خواهی داشت و اگر بی تابی کنی باز هم

مقدّرات، مسیر خود را طی می‌کند و گناه و معصیت برایت نوشته خواهد شد!». ^۱

مصیبت گاه همچون داروی تلخ، ظاهری بد اما باطنی شفا بخش دارد و نردبان ترقی انسان می‌شود؛ همان‌گونه که اگر حضرت یوسف علیه السلام در چاه نمی‌افتاد و به زندان نمی‌رفت به آن مقامات نمی‌رسید.

آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج)

امام هادی علیه السلام یکی از اصحابش را دید که مرکب نامناسبی خریده بود. فرمود: چرا چنین مرکبی خریداری کردی؟ با همین پول می توانستی مرکب مناسب تری تهیه کنی که به درد میدان جنگ بخورد؛ سپس فرمود:

«مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِعاً بِهَا أَمْرُنَا وَ يَغِيظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مَنْسُوبٌ إِلَيْنَا، أَدْرَأَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ أَمَلَهُ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ؛ هرکس مرکبی تهیه کند و منتظر باشد که مهدی ما ظهور کند (تا با آن مرکب در رکاب آن حضرت باشد) و دشمنان ما را به خشم آورد، در حالی که از شیعیان ما باشد خداوند (چند پاداش به او می دهد): ۱. روزی اش را فراوان می کند. ۲. سینه اش را گشاده می سازد. ۳. او را به خواسته هایش می سازد. ۴. و یار و مددکارش برای رسیدن به خواسته هایش خواهد بود».^۱

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۶۳، باب ۷۷، ح ۱.

فواید انتظار فرج

از این روایت استفاده می‌شود که از زمان امام هادی علیه السلام، مردم را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کردند و این کار سه فایده داشت:

۱. امیدواری؛ انتظار فرج سبب می‌شد که شیعیان احساس بی‌پناهی در برابر دشمنان نداشته باشند، و نور امید همواره در دلشان روشن بماند.

۲. آمادگی؛ این‌گونه سخنان و دستورات سبب می‌شد شیعیان همواره آمادگی خود را حفظ کنند و حفظ آمادگی، تهذیب اخلاق، علم و آگاهی، شجاعت و شهادت را در پی داشت.

۳. مبارزات محدود؛ این نوع سفارشات سبب می‌شد که شیعیان مبارزات محدود را از دست ندهند و تا زمانی که مبارزه جهانی و فراگیر حضرت مهدی (عج) آغاز نشده بی‌کار ننشینند و دست روی دست نگذارند.

شیعیان آماده باشند

اکنون نیز شیعیان باید چنین باشند، آمادگی خود را حفظ کنند، برای ظهور آن حضرت نیرو تربیت کنند، نورانیت و تقوی و علم و آگاهی و شجاعت و شهادت داشته باشند و در حدّ توان و امکاناتشان، با دشمنان مبارزات محدودی داشته باشند و اساساً تأسیس حکومت اسلامی به همین منظور است.

اگر در تمام دنیا نمی توان عدالت ایجاد کرد، نباید از برقراری عدالت در منطقه محدودی مانند یک کشور، ناامید شد.
به امید روزی که آن حضرت ظهور کند و همه شیعیان برای بسط عدالت در سراسر جهان فعالیت کنند.

شوخی آری، هزل نه!

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْهَزْلُ فُكَاهَةٌ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَةُ الْجُهَّالِ؛ هزل، شوخی سفیهان و ساخته پرداخته جاهلان است».^۱

معنای «هزل»

واژه هزل در لغت عرب به معنای لاغر شدن است. حیوان مهزول به حیوانی که لاغر شده گفته می شود، سپس به کلمات بی محتوا و تو خالی و لاغر اطلاق شده است. البته در معنای دوم، یک بار منفی هم به آن اضافه شده و آن زشتی و قباح است، یعنی کلمات تو خالی و بی محتوایی که زشت و قبیح است هزل محسوب می شود، نه هر کلام تو خالی و بی محتوایی.

تفاوت هزل و شوخی

با توجه به آنچه در تعریف هزل گفته شد، تفاوت آن با شوخی

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

روشن می‌شود. چون شوخی ممکن است با مطالب آبرومندانه و دارای محتوا و گاه پندآموز همراه باشد اما هزل شوخی‌های بی‌محتوا و زشت و قبیح است. لذا امام هادی علیه السلام هزل را شوخی سفیهان و ساخته و پرداخته جاهلان دانسته است.

شوخی مذموم و مزاح ممدوح

روایات زیادی درمورد مزاح و شوخی وارد شده است.^۱ برخی از روایات تأکید بر مزاح می‌کند،^۲ به‌ویژه در سفر. و برخی از روایات نیز آن را کار شایسته‌ای نمی‌داند.^۳ جمع بین این دو دسته از روایات با توضیحی که پیش‌تر گفته شد روشن می‌شود. منظور از مزاح در روایاتی که آن را کار ناشایستی معرفی کرده، سخنانی زشت و بی‌محتوا و توخالی است که ثمره‌ای جز اتلاف وقت و گاه توهین و مانند آن ندارد. و روایاتی که آن را سفارش کرده، شوخی‌هایی را می‌گوید که در حدّ معقول و حساب شده است و حاوی مطلب زشت و بدی نیست و ایذاء و اهانتی در پی ندارد. البته مرز بین این دو باریک است و باید بسیار مراقب بود؛ چون کسانی هستند که در لباس مزاح به آزار و اذیت دیگران می‌پردازند،

۱. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵۸، باب ۱۰۶، هجده روایت در این موضوع نقل کرده است.

۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۲۳؛ باب ۳۶۳۲، ح ۱۸۹۴۸ تا ۱۸۹۵۷.

۳. همان، ص ۱۲۴، باب ۳۶۳۳، ح ۱۸۹۵۸ تا ۱۸۹۷۳.

یا حسّ انتقام‌جویی ناشی از حسادت خود را با شوخی آرام می‌کنند. بدین علت گاه مزاح‌ها جدّی‌تر از جدّی است. بر همه، به‌ویژه اهل علم، لازم است که بسیار مراقبت کنند و از چنان شوخی‌هایی که امام هادی علیه السلام آن‌را هزل^۱ نامیده، اجتناب ورزند.

۱. روایات دیگری در مورد «هزل» در میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۲۵، باب ۳۶۳۴، آمده است.

دور اندیشی

امام هادی علیه السلام فرمود: «أَذْكُرُ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ بِأَخْذِ تَقْدِيمِ الْحَزْمِ؛ دورانَدیشی را فراموش نکن تا حسرت‌های کوتاهی‌ها دامت را نگیرد».^۱

طبق آنچه در این روایت آمده، امام علیه السلام توصیه می‌کند که با دورانَدیشی و فکر کردن به عواقب و نتیجه کارها، جلوی حسرت‌ها و آه و افسوس را می‌توان گرفت در غیر این صورت انسان هرچقدر تأسّف بخورد اثری ندارد و مشکل حل نمی‌شود و گذشته باز نمی‌گردد. اگر انسان آینده‌نگر باشد و به لوازم و پیامدهای کارهایش فکر کند از امروز سنگ بنای آینده را می‌گذارد و جلوی آه و افسوس‌ها را می‌گیرد.

دو نوع زندگی

ما انسان‌ها دو نوع زندگی داریم:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

۱. روزمرگی

بعضی از انسان‌ها فقط امروز را می‌بینند و در پی سپری کردن آن هستند و به فکر فردا و فرداها نیستند. این، اختصاص به زندگی فردی ندارد؛ بلکه در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز صادق است، لذا بعضی از دولتمردان و سیاستمداران فقط به این می‌اندیشند که مردم را راضی نگه دارند اما به این که ممکن است چه بلایی بر سر کشور بیاید و در آینده چه اتفاقاتی رخ دهد، نمی‌اندیشند. انسان‌های کوتاه‌نگر هرچه دارند خرج امروز خود می‌کنند و به فکر دوران پیری و بیماری و سختی و مشکلات خود نیستند. در حالی که زندگی همیشه بر یک پاشنه نمی‌چرخد و بالاخره دوران پیری و از کارافتادگی با مشکلات عجیب و بیماری‌های متعددش فرامی‌رسد.

علاوه بر این، خانواده توسعه می‌یابد؛ بچه‌ها بزرگ می‌شوند، نوه‌ها و نتیجه‌ها مشکلات خاص خود را خواهند داشت و انسان نمی‌تواند از کنار این مشکلات به راحتی عبور کند. آیا من می‌توانم فقط امروز را ببینم و خوش باشم و به فکر فردا و فرداها نباشم؟ آیا یک جامعه می‌تواند فقط به فکر امروزش باشد و تمام امکانات جامعه را صرف نیازهای امروز خود کرده و اصلاً به فکر آیندگان نباشد؟!

اگر جامعه‌ای تمام منابع نفت و گاز خود را مصرف کند و همه معدن‌ها را استخراج نماید و تمام جنگل‌ها را درو کند و همه

حیوانات و حشرات را صید نماید و محیط زیست را نابود کند تا زندگی امروزش را در کمال رفاه و آسایش بگذراند، کار عاقلانه‌ای کرده است؟!

۲. آینده‌نگری

امام هادی علیه السلام در این حدیث شریف به ما هشدار می‌دهد که فقط به فکر امروزمان نبوده و آینده‌نگر باشیم که آینده‌نگری سبب می‌شود از هم‌اکنون به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده و گام برداریم که در آینده حسرت نخوریم. آینده‌نگری ایجاب می‌کند که در مورد گازه‌های گلخانه‌ای زیاده‌روی نکنیم تا لایه ازن پاره نشود و نفوذ اشعه ماوراء بنفش زندگی را بر روی کره زمین به خطر نیندازد.



خشم بر زیردستان

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْعَضْبُ عَلَى مَنْ تَمْلِكُ لَوْمٌ؛ خشم و غضب بر زیردستان باعث ملامت و سرزنش است».^۱

مفهوم روایت این نیست که این کار درباره دیگران کار شایسته‌ای است، بلکه منظور آن است که درباره زیردستان و کسانی که بر آنها سلطه داری و اختیارشان به دست توست، زشتی مضاعفی دارد.

حقیقت خشم و غضب

خشم، افروختگی و هیجان نفس است به گونه‌ای که قدرت تفکر را تحت الشعاع قرار می‌دهد و همه قوا را بسیج کرده، در اختیار خود می‌گیرد و تبدیل به عامل خطرناکی همچون طوفان یا سیلاب یا حیوانی درنده یا شعله‌ای آتش می‌شود، و غالباً هم بعد از آن پشیمانی به وجود می‌آید.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

پیامدهای خشم و غضب

سخنان و رفتار و کرداری که در حال خشم و عصبانیت از انسان صادر می‌شود، معمولاً سبب ندامت او می‌گردد. گاه این ندامت قابل جبران است و گاه ممکن است سالیان درازی نتواند آثار آن را جبران کند. لذا در آیات قرآن مجید^۱ و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام^۲ خشم و غضب به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و در مورد کنترل آن سفارش‌های فراوانی شده است.

بسیاری از قتل‌ها، جنایت‌ها، جدایی‌ها و طلاق‌ها، از بین رفتن دوستی‌ها و شراکت‌ها، و مشکلات مردم، ناشی از غضب است. اگر پرونده‌های دادگستری مورد مطالعه قرار گیرد، شاید اختلاف و جنایتی که بدون خشم و غضب رخ داده باشد یافت نشود.

راه فرار از غضب

دو راه برای فرار از غضب وجود دارد:

۱. **بالا بردن قدرت تفکر و تدبیر؛** انسان باید قوت و قدرت تعقل و تدبیرش را آن‌قدر بالا ببرد که قادر به کظم غیظ و مهار طوفان نفس و آن سیلاب ویرانگر و آتش سوزان و حیوان درنده شود. این مهم در سایه تربیت و تزکیه نفس حاصل می‌شود.

۱ و ۲. مشروح آیات و روایات مذکور را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۷۷ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. **تغییر حالت؛** اگر شخص سلطه‌ای بر نفس ندارد و نمی‌تواند چنان سیل‌بند مستحکمی ایجاد کند که جلوی سیلاب خشم و غضب را بگیرد، هر زمان عصبانی شد هیچ سخنی نگوید و هیچ تصمیمی نگیرد، بلکه از آن مکان خارج شود و یا حالتش را تغییر دهد اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته، بلند شود و راه برود. اگر در خانه است به سرعت از خانه خارج شده، به مسجد یا پارک یا خانه یکی از اقوام و دوستان برود و پس از بازگشت به حالت عادی به خانه بازگردد.

در حدیث معروفی می‌خوانیم: «هنگامی که حضرت نوح علیه السلام امت خود را (که بعد از ارشاد و تبلیغ طولانی و مستمر، پذیرای هدایت نشده بودند) نفرین کرد (و نابود شدند) شیطان نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو حقّی بر گردن من داری، می‌خواهم آن را ادا کنم. نوح علیه السلام در تعجّب فرو رفت، گفت: بسیار بر من گران است که حقّی بر تو داشته باشم، چه حقّی؟

گفت: همان نفرینی که درباره قومت کردی و آن‌ها غرق شدند و احدی باقی نماند که من او را گمراه سازم، و من تا مدّتی راحت‌م، تا زمانی که نسل دیگری به پا خیزد و من به گمراه کردن آن‌ها مشغول شوم.

نوح علیه السلام (با این که می‌دانست نهایت کوشش را برای قوم خود کرده بود، ناراحت شد و) به شیطان گفت: چگونه می‌خواهی جبران کنی؟

(نوح عليه السلام می‌خواست سخنان او را نپذیرد، ولی از طرف پروردگار خطاب آمد که گفتارش را بپذیر، که در این‌جا راست می‌گوید.) شیطان گفت: در سه زمان به یاد من باش، که من در این سه زمان، نزدیک‌ترین فاصله را به بندگان خدا دارم:

۱. هنگامی که خشم، تو را فرامی‌گیرد.
۲. هنگامی که در میان دو نفر قضاوت می‌کنی.
۳. هنگامی که با زن بیگانه‌ای تنها هستی، و هیچ‌کس در آن‌جا نیست».^۱

در روایت دیگری می‌خوانیم که «ذوالقرنین یکی از فرشتگان را ملاقات کرد و به او گفت: دانشی به من بیاموز که بر ایمان و یقینم بیفزاید. گفت: خشم و غضب را ترک کن؛ زیرا هنگامی که انسان غضب می‌کند، شیطان بیش از هر زمان بر او مسلط می‌شود. بنابراین، غضب را با وقار و خوشتن‌داری بازگردان، و آتش آن را با آرامش خاموش کن و از عجله پرهیز که اگر در کارها عجله کنی از نصیب خود محروم خواهی شد، و در برابر اشخاص دور و نزدیک مهربان باش و سخت‌گیر و عنود مباش».^۲



۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۰.

حکمت

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ؛ علم و دانش در قلب‌های فاسد اثری نمی‌کند».^۱

حکمت چیست؟

«حکمت» در اصطلاح قرآن و روایات، به معنای علم و دانش است. مثلاً در آیه شریفه ۲۰ سوره «ص» که می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾؛ «(هم) حکمت به او (داوود) دادیم و هم داورى عادلانه» به همین معناست و ظاهراً شامل علوم اعتقادی و فروع عملی و مسایل اخلاقی، هر سه می‌شود. البته این که خداوند فرموده: «ما به لقمان حکمت دادیم» منظور، بیشتر، مسایل اخلاقی است.

«نَجَع» در لغت به معنای «دَخَلَ فِيهِ وَ أَثَّرَ؛ داخل در آن شد و اثر

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

گذاشت» است. و معنای جمله «دواء ناجع شد» این است که دارو وارد بدن بیمار شد و در بدن اثر گذاشت.

فاعلیّت فاعل و قابلیّت قابل

برای رسیدن به مقصود و به دست آوردن نتیجه، هم فاعلیّت فاعل شرط است و هم قابلیّت قابل. اگر «فاعل» در حدّ اعلای فاعلیّت باشد اما «قابل» قابلیّت نداشته باشد نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود؛ بلکه گاه نتیجه منفی خواهد بود؛ همان‌گونه که اگر «قابل» در حدّ اعلای قابلیّت باشد و فاعل فاعلیّت نداشته باشد بی نتیجه است.

باران بر زمین‌های مختلف می‌بارد و در فاعلیّت آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، اما تنها زمین‌هایی را که قابلیّت لازم را داشته باشند احیا می‌کند و هیچ اثری بر زمین شوره‌زار نمی‌گذارد.

داروها همه مؤثرند؛ اما بدن بیمار نیز باید آن را بپذیرد. اگر مشاهده می‌کنیم که گاهی بهترین داروها اثری نمی‌بخشد به این دلیل است که بدن بیمار قابلیّت ندارد.

طبيب عشق مسیحادم است و مشفق ليک

چو درد تو نبیند که را دوا بکند؟^۱

این جا اشکالی در کار طبیب حاذق و مشفق نیست، اشکال از بیمار است. در پیوند اعضا هم این قانون حاکم است. اکنون علم

پزشکی آن قدر پیشرفت کرده که قلب را هم پیوند می‌زنند. پیوند کلیه که بسیار مرسوم و متداول است و جای خود دارد. ولی بدن بیماران معمولاً اعضای بیگانه را دفع می‌کند و نمی‌پذیرد، لذا به بیمار دارویی می‌دهند که قدرت دفعش کاهش پیدا کند تا پیوند بگیرد. قوانین اجتماعی نیز همین‌گونه است؛ اگر جامعه‌ای آلوده و بیمار باشد و قابلیت کافی نداشته باشد، بهترین قانون هم در آن‌جا نتیجه نمی‌دهد. مسایل معنوی هم تابع این قانون است؛ به همین علت سلمان فارسی که قابلیت لازم و کافی را دارد از هزاران کیلومتر دورتر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و از سرچشمه زلال هدایت می‌نوشد و سیراب می‌شود؛^۱ اما ابولهب بی‌قابلیت که عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در همسایگی حضرت زندگی می‌کند هیچ بهره‌ای از آن چشمه نمی‌برد!^۲

بنابراین، برای این‌که بتوانیم از آیات و روایات استفاده کنیم باید به پاک‌سازی درون پردازیم و از گناهان و خطاهایمان توبه کنیم و غذای مشکوک نخوریم و در حفظ زبانمان کوشا باشیم، تا انوار الهی در قلبمان بتابد، چراکه فیض الهی نه محدود است و نه ممنوع؛ بلکه همچون باران بر همهٔ قلب‌ها می‌بارد، اما دلی از آن

۱. شرح زندگانی جناب ایشان را در کتاب «سلمان نخستین مسلمان ایرانی» یا کتاب «سلمان فارسی استاندار مداین» مطالعه فرمایید.

۲. بخشی از مسایل مربوط به ابولهب را در تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۶ به بعد، ذیل آیات ۵-سوره تبت، مطالعه فرمایید.

بهره می‌گیرد که قابلیت داشته باشد. نتیجه این‌که در مسایل فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و روحانی و جسمانی باید قابلیت هم وجود داشته باشد تا نتیجه حاصل گردد.

* * *

بهترین‌ها و بدترین‌ها

امام هادی علیه السلام فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرُّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ وَ أَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ؛ بهتر از عمل خیر، انجام‌دهنده آن و زیباتر از کار زیبا، فاعل آن کار است و برتر از علم، عالم و دانشمند و بدتر از کار بد انجام‌دهنده کار بد است و بدتر از کار وحشتناک، فاعل آن کار است».^۱

امام علیه السلام در این روایت پنج جمله فرموده که سه جمله آن امور ارزشی و دو جمله آن مسایل ضد ارزشی است.

مبارزه با معلول یا علت!

این حدیث درحقیقت اشاره به نظام علت و معلول است. یعنی به جای این که به معلول اهمیّت بدهیم به دنبال علت‌ها رفته و سراغ فاعل‌ها را بگیریم.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

اگر عامل کار خیر را تقویت کنیم اعمال خیر گسترش پیدا می‌کند؛ چون سرچشمه آن او بوده است. و بالعکس اگر با عامل کارهای زشت و نابهنجار و ضد ارزش مبارزه شود سرچشمه آن خشکیده و بساط آن از سطح جامعه برچیده می‌شود.

ضمناً از این روایت استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر تنها سفارش به کارهای شایسته و نهی از کارهای ناشایست نیست، بلکه باید به عامل معروف و منکر اهمیت بیشتر داد.^۱ باید به سراغ سرچشمه‌ها رفت؛ چه سرچشمه نور و چه سرچشمه ظلمت، چه سرچشمه ارزش‌ها و چه سرچشمه ضد ارزش‌ها.

اگر مفسده‌ای در جامعه به وجود آمد و آن را جمع کردیم اما سرچشمه‌اش را نخشکاندیم و ریشه‌اش را نزدیم، از جای دیگر بروز و ظهور می‌کند و به مفسده‌گری می‌پردازد؛ اما اگر سرچشمه‌اش خشکانده شود دیگر بروز و ظهوری نخواهد داشت.

بیان دیگری برای روایت

به عبارت دیگر معنای روایت این است که از نظر اخلاقی، فاعل

۱. شرح بیشتر در مورد این دو فریضه بسیار مهم را در تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۲ به بعد، ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران مطالعه فرمایید. مباحثی نظیر «معروف و منکر چیست؟»، «آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبدی؟»، «اهمیت امر به معروف و نهی از منکر»، «امر به معروف از خشونت جداست!» و مطالب دیگر، در منبع فوق آمده است.

هر کار خیری، بهتر از خود آن کار خیر است، چون او دارای ملکه‌ای است که منشأ خیر است، لذا از فاعل باید بیشتر متشکر باشیم تا مشابه آن کار خیر را در جاهای دیگر انجام دهد.

همچنین از نظر اخلاقی، فاعل هر کار زشتی، بدتر از خود آن کار زشت است، چون ملکه کار زشت در وجود اوست و منشأ کارهای زشت دیگر خواهد شد و برای جلوگیری از تکرار کار زشت باید خود او اصلاح گردد.

حسادت و آثار آن

امام هادی علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يُبَيِّنُ فَيْكَ وَلَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ؛ از حسادت پرهیز کن که ضررهای آن دامن تو را می‌گیرد و ضرری به دشمنت (که به او حسادت می‌ورزی) نمی‌زند».^۱

مفاسد حسادت

حسادت پدیده بسیار زشت اجتماعی است، و همواره منشأ مفاسدی بوده و هست. مفاسدی که گاه به قتل و غارت منتهی می‌گردد و گاه کانون گرم خانواده‌ها را متلاشی می‌کند و گاه دوستان صمیمی را پراکنده می‌سازد و برخی از اوقات ثمره‌ای جز درگیری‌های قومی و قبیله‌ای ندارد.

در روایات اسلامی آثار مختلفی برای آن بیان شده، که یک نمونه آن در روایت مورد بحث آمده است. امام هادی علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

می‌فرماید: «حسادت به تو ضرر می‌زند، ولی به دشمنت آسیبی نمی‌رساند». حسادت باطنی (و بدون عمل فیزیکی) اعصاب حسود را ضعیف کرده و او را از پای درمی‌آورد در حالی که هیچ آسیبی به شخص مورد حسادت نمی‌زند.

ضررهای حسادت

حسادت حداقل سه ضرر دارد:

۱. روح انسان را آزرده می‌کند و نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود. روایت مورد بحث به همین ضرر اشاره کرده است.
۲. نیروهای فعال انسان را به هدر می‌دهد. حسود تمام توان و نیرویش را صرف جلوگیری از پیشرفت محسود می‌کند؛ نیرویی که می‌تواند باعث ترقی خود او شود.
- و در یک جمله، حسادت سبب می‌شود نیروهای مثبت تبدیل به نیروهای منفی گردد.

۳. حسادت نوعی معارضه با قضای الهی است. روایت «إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۱ و روایت «وَمَنْ حَسَدَ مُؤْمِنًا إِنْ مَاتَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَمُوتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۲ و آیه

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۸۵۲، ح ۴۰۹۸؛ ترجمه: «بی‌شک حسادت ایمان را نابود می‌کند، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند».

۲. تحف العقول، ص ۲۲۳؛ ترجمه: «و هر کس به مؤمنی حسادت ورزد، ایمان در قبلش از بین می‌رود همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود».

شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ اشاره به همین مطلب است. خداوند از روی لطف و فضلش نعمتی به شخص محسود داده و حسود در معارضه با این قضای الهی، در صدد از بین بردن آن است. آری، حسادت مفسد فراوانی دارد که به سه نمونه آن اشاره شد.

مبارزه با حسادت

انسان در این گونه موارد باید به خود بیاید و کوشش کند که در یک رقابت سالم همچون او یا بالاتر از او شود تا حسادت، به یک رقابت مثبت تبدیل گردد.

حسادت، هم در میان افراد عادی هست و هم در بین سیاستمداران و صاحبان سرمایه اهل علم نیز ممکن است به این صفت رذیله آلوده شوند.

ضمناً این بیماری روحی، سنّ خاصّی نمی شناسد و در هر سنّ و سالی ممکن است دامن انسان را بگیرد.



۱. سورة نساء، آیه ۵۴؛ ترجمه: «(یا این که به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟)».

زمان حسن ظن و هنگام سوء ظن

امام هادی علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ أَغْلَبُ فِيهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً مَا لَمْ يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ؛ هرگاه در عصر و زمانی، عدالت بر ظلم و جور غلبه کند هیچ‌کس نباید به دیگری بدبین باشد، مگر این‌که کار زشتی از او ببیند. و اگر ظلم و جور بر عدالت غلبه کند هیچ‌کس نباید به دیگری خوش‌بین باشد؛ مگر این‌که کار خیری از او ببیند».^۱

نهی از سوء ظن در قرآن و حدیث

مسأله سوء ظن از جمله مسایلی است که هم در قرآن مجید^۲ و هم در روایات معصومین علیهم السلام^۳ به شدت از آن نهی گردیده و به

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۲۰ به بعد، باب ۲۴۳۹، ح ۱۱۶۸۱ به بعد.

مسلمانان دستور داده شده که به یکدیگر حسن ظن داشته باشند، چراکه سوء ظن آثار و تبعات بدی دارد، از جمله در آیه ۱۲ سوره حجرات می‌خوانیم که سوء ظن سبب تجسس و تجسس منشأ غیبت می‌شود، لذا فرموده‌اند که مسلمانان باید به هم خوش‌بین باشند و هرچه دیدند حمل بر صحت کنند.^۱

ولی در روایت مورد بحث و روایت مشابهی از حضرت علی علیه السلام^۲ این تفصیل ذکر شده که اگر عدالت و پاکی بر اهل زمان غالب باشد، تا زمانی که خلافتی از کسی مشاهده نشده نباید به او سوء ظن داشت، اما اگر ظلم و فساد و بداخلاقی و بی‌تقوایی حاکم باشد، هیچ‌کس به دیگری حسن ظن نداشته باشد، مگر این‌که بداند انسان صالحی است.

حکمت تفصیل مورد بحث

روشن است که این تفصیل به منظور جلوگیری از مفاسدی است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

در زمانی که عرفان‌های کاذب فراوان شده است، اگر شخصی ادّعای عرفان و سیروسلوک می‌کند و خود را در این زمینه پیر طریقت و راه‌یافته به قله‌های عرفان می‌خواند، در چنین شرایطی

۱. روایات مربوط به حسن ظن را در میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۹، باب ۲۴۳۶، ح ۱۱۶۶۹ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۹۴.

نباید حسن ظن داشت و به هر مدّعی عرفانی تکیه کرد. اگر در محیطی که مفاصد اخلاقی زیاد است، شخصی به خواستگاری فرزندان آمد، نباید حسن ظن داشته و بدون تحقیق و مشورت جواب مثبت دهیم.

در عصر و زمانی که مردم برای رسیدن به پول بیشتر، کلاهبرداری شده و دست به هر کاری می‌زنند، نباید پیشنهاد شراکت هر کسی را پذیرفت.

این مطلب اختصاص به زندگی فردی ندارد، بلکه در مناسبات اجتماعی و سیاسی نیز جاری است، لذا پیشنهادهای دولت‌های استکباری را باید با سوء ظن تعقیب کرد و اگر قراردادی بسته می‌شود باید بسیار حساب‌شده و دقیق باشد، چون آن‌ها فقط به منافع خود می‌اندیشند و در این راه از هیچ چیز باکی ندارند و حاضرند همه را فدا کنند.

حال اگر جامعه ما دو گروه شدند: گروهی نیک و پاک و انقلابی و اهل حلال و حرام، و گروهی فاسد و بی‌بندوبار، باید به گروه اول حسن ظن و به گروه دوم سوء ظن داشته باشیم.

ضمناً در مواردی که امر به سوء ظن شده منظور آن است که احتیاط بیشتری کنیم، نه این‌که مطابق سوء ظن عمل نماییم. بنابراین، این مطلب مجوّز غیبت و تهمت نمی‌شود.

از دیگران چه انتظاراتی داشته باشیم؟

امام هادی علیه السلام در بخشی از سخنانی که بین ایشان و متوکل عباسی ردوبدل شد، فرمودند: «لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدِرْتَ عَلَيْهِ، وَلَا الْوَفَاءَ لِمَنْ عَدِرْتَ بِهِ، وَلَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ كَقَلْبِكَ لَهُ؛ از کسی که از او کدورت به دل داری انتظار صفا (ی دل) نداشته باش، و از کسی که پیمانت را با او، شکسته‌ای انتظار وفا به پیمان نداشته باش، و از کسی که به او بدبین هستی انتظار خیرخواهی نداشته باش، چرا که همان احساسی که تو درباره او داری، او هم درباره تو دارد».^۱

گفتگوی امام هادی علیه السلام و متوکل

در این جا به موضوع گفتگوی حضرت با خلیفه عباسی اشاره‌ای نشده است؛ ولی از روایت استفاده می‌شود که متوکل از حضرت

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

گله‌مند بوده که چرا به او حسن ظن ندارد؟ ضمناً بعید نیست که این حدیث دنباله حدیث قبل باشد.

نکته‌ای دقیق در مورد روانشناسی

از این روایت ارزشمند یک درس روانشناسی و اجتماعی استفاده می‌شود و آن این‌که اگر بخواهیم دل مردم با ما صاف باشد، لازم است دلمان را با آن‌ها صاف کنیم. اگر دوست داریم خیرخواه ما باشند، باید ما هم خیرخواه آن‌ها باشیم. اگر علاقه‌مندیم به قرارها و عهد و پیمان‌هایمان احترام بگذارند ما هم باید به عهدمان وفا کنیم.

به تعبیر دیگر، باید اصلاحات را از خودمان شروع کنیم تا بتوانیم دیگران را اصلاح کنیم.

امام هادی علیه السلام به متوکل عباسی می‌گوید: تو هر کجا و هر مقدار که بتوانی به شیعیان ظلم و ستم می‌کنی و آن‌ها را به قتل می‌رسانی و از آزار و اذیت آن‌ها باکی نداری، در عین حال انتظار داری به تو خوش بین باشم!

این روایت، در مورد تعامل و برخورد با دشمنان، درس مهمی به ما می‌دهد، می‌گوید: به دشمنانی که سالیان سال با شما عداوت و دشمنی داشته و در حدّ توان به شما ظلم و ستم کرده‌اند و اکنون هم از کرده خود و سابقه ننگین خویش پشیمان نیستند خوش بین مباشید و در مورد پیشنهاد دوستی و مذاکره آن‌ها با احتیاط کامل اقدام کنید.

اگر احادیث مربوط به روانشناسی در کلمات حضرات معصومین علیهم السلام، به ویژه نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام جمع آوری شود، یک دوره روانشناسی دینی به دست می آید که حدیث مورد بحث، یک نمونه آن است.

استقبال از نعمت‌های الهی

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْقَوَا النَّعْمَ بِحُسْنِ مُجَاوِرَتِهَا وَالتَّمَسُّوا الزِّيَادَةَ فِيهَا بِالشُّكْرِ عَلَيْهَا؛ از نعمت‌های الهی با حُسن مجاورت و استفاده صحیح استقبال کنید و فزونی آن را با شکر برای آن از خداوند درخواست نمایید».^۱

دو مطلب بسیار مهم

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند به دو مطلب مهم اشاره کرده است: حسن مجاورت با نعمت‌های پروردگار، و درخواست ازدیاد آن از کانال شکر نعمت. و این یک مطلب کاملاً منطقی است. توضیح این‌که: باغبانی را در نظر بگیرید که باغی را با انواع گیاهان و درختان پرورش داده، و برای آن فوق‌العاده زحمت می‌کشد. اگر باغ باطراوت باشد و سایه و گل و میوه‌ای داشته باشد

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

باغبان تلاش خود را برای حفظ و حراست و آبیاری و دفع آفات و کوددهی آن بیشتر می‌کند و در نتیجه محصول باغ دوچندان می‌شود، اما اگر درختان و گیاهان آن را پژمرده ببیند و طراوت و شادابی‌ای در آن‌ها نبیند و ثمر و میوه‌ای از آن نچیند، دست از حمایت و نگهداری و آبیاری آن‌ها برداشته و چوب‌های خشک را به آتش می‌سپرد.

خداوند متعال نیز باغبان عالم هستی است، لذا در آیه شریفه ۱۷ سوره نوح می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ أَتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾؛ «و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین می‌رویاند».

یعنی عالم انسانیت در قرآن مجید تشبیه به باغ بزرگی شده که باغبان آن خداوند است.

شکر نعمت نعمت افزون کند

بنابراین، اگر باغبان عالم هستی نعمتی به ما داد و ما با آن خوب رفتار کردیم و همسایگان خوبی برای آن بودیم و حق و حقوق الهی را به‌جا آوردیم و از آن در راه خدا انفاق کردیم و آن را در مسیر طاعت الهی به کار گرفتیم و در زبان و عمل شکر آن را ادا کردیم، خداوند هم آن را فزونی می‌بخشد.

اما اگر همچون درختی خشک و بی‌طراوت بودیم که نه میوه و ثمری و نه برگ و باری و نه حتی سایه‌ای داشتیم چاره‌ای جز قطع کردن و سوزاندن باقی نمی‌ماند.

خداوند حکیم است

نکته مهم این است که بدانیم خداوند حکیم است و روی حساب کار می‌کند. هر نعمتی که به هرکس می‌دهد و هر آنچه از هرکس می‌گیرد همه براساس حکمت است. نعمت‌هایی که براساس لیاقت به انسان‌ها می‌دهد نه امتحان، اگر انسان‌ها لیاقتشان را تثبیت کنند بی‌شک آن را زیاد خواهد کرد و اگر خود انسان‌ها نشان دهند که لیاقت آن نعمت‌ها را ندارند، از آن‌ها سلب می‌کند.

نعمت نظام اسلامی

خداوند متعال در سال ۱۳۵۷ نعمت بزرگی به نام نظام اسلامی به ملت شریف ایران داد که البته مشکلات و ناملایمات و هزینه‌های سنگینی داشت و مردم بزرگ ما ثابت کردند که لیاقت این نعمت عظمی را دارند، لذا خداوند آن را پرورش داد و روزه‌روز بر عظمت آن افزود و ما بعد از سه دهه همچنان توفیق استفاده از آن را داریم.

خدایا! ما را قدردان نعمات خود قرار بده و آن‌ها را از ما مگیر.



لجاعت

امام هادی علیه السلام خطاب به یکی از دوستانش فرمود:
 «عَاتِبْ فُلَانًا وَقُلْ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا إِذَا عُوقِبَ قَبْلَ؛
 فلان کس را سرزنش کن (در حدیث به عملی که مستحق سرزنش
 بوده اشاره نشده است) و به او بگو: هرگاه خداوند برای بنده ای خیر
 بخواهد، چون توبیخش کند (آن بنده) بپذیرد (و لجاعت نوزد)».^۱

ارتباط لجاعت با گناهان دیگر

نکته مهمی که در این حدیث به آن اشاره شده این است که
 انسان در برخورد با خطاها و اشتباهاتش نباید لجاعت به خرج
 دهد، بلکه اگر به او تذکری دادند، یا او را سرزنش کردند، بپذیرد
 و آن کار زشت را تکرار نکند؛ چون اگر لجاعت کند و در مقام
 توجیه برآید به ناچار آلوده اشتباهات و خطاهای دیگر از جمله گناه

۱. تحف العقول، ص ۳۶۰.

بزرگ دروغ می‌شود و چنانچه این کار را تکرار کند و درپی هر خطایی به لجاجت پناه ببرد، در وادی ضلالت گرفتار خواهد شد. برخلاف کسی که اشتباهش را می‌پذیرد و مورد لطف خدا قرار می‌گیرد.

ثمرات شوم لجاجت

یکی از بلاهای مهم زندگی بشر در تمام سطوح، به‌ویژه در خانواده‌ها و بین زن و شوهرها همین لجبازی‌های نابخردانه است که عواقب سوء و ثمرات بسیار بدی دارد و گاه به ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها می‌انجامد، در حالی که اگر زن و شوهر، هریک اشتباه خود را بپذیرد و درباره آن اصرار و لجاجت نوزد، مشکل به راحتی حل می‌شود و کام هیچ‌کدام از آن‌ها تلخ نمی‌گردد.

نتیجه ترک لجاجت حضرت آدم علیه السلام

در آغاز خلقت، حضرت آدم علیه السلام مرکب خطا (ترک اولی) شد، اما لجاجت نکرد و بر اشتباهش اصرار ننمود، بلکه به همراه همسرش به درگاه الهی رفته و راه توبه را در پیش گرفتند و خطاب به خداوند عرض کردند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «پروردگارا! ما به خویشتن ستم

کردیم؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، به یقین از زیان کاران خواهیم بود».^۱

خداوند متعال هم توبه‌اش را پذیرفت و آن کلمات را به او تعلیم کرد و او نجات یافت.

ثمره لجاجت ابلیس

ابلیس برعکس او عمل کرد. پس از نافرمانی خداوند، راه لجاجت و خیره‌سری را در پیش گرفت و چون لجوج بود فقط بُعد مادی حضرت آدم علیه السلام را که خلقت او از خاک بود، دید،^۲ اما از بعد معنوی وی که دمیده شدن روح الهی در وی بود غافل شد.

لجاجت، با ابلیس کاری کرد که نه تنها توبه نکرد بلکه از خداوند خواست به او مهلت دهد که تا روز قیامت در گناه تمام افراد بشر شریک و سهیم شود! ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾.^۳

اگر به عواقب سوء و خطرناک لجاجت بیندیشیم، لجاجت را به‌طور کامل کنار گذاشته و زندگی مان را شیرین خواهیم کرد.



۱. سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲. سوره حجر، آیه ۳۳.

۳. سوره حجر، آیه ۳۶.

مکر الهی

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ آمَنَ مَكْرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى يَحِلَّ بِهِ قَضَائُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ؛ هر کس خود را از مجازات الهی ایمن بداند تکبر می ورزد (و آن قدر به این اخلاق رذیله ادامه می دهد) تا قضا و فرمان نافذ الهی بر سرش فرود آید».^۱

معنای «مکر»

مکر سه معنی دارد:

۱. کارهای مرموز و موزیانه؛ مکر در میان عامه مردم به این معناست. مردم به کسی که کارهای توطئه آمیز و برنامه های مرموزی انجام می دهد مکار می گویند.
۲. تدبیر و چاره اندیشی؛ هنگامی که مکر در مورد خداوند استعمال می شود به این معناست. بنابراین، آیه شریفه «وَمَكْرُوا

۱. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۴۲۶، ح ۳۵۵.

وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ^۱ به این معناست که خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.

۳. مجازات؛ یکی دیگر از معانی مکر، مجازات است و در حدیث مورد بحث به همین معناست.

آری، کسی که خود را از مجازات الهی ایمن بداند آلوده تکبر می‌شود و به قدری در این باتلاق دست و پا می‌زند تا مجازات الهی بر سرش نازل شود.

ایمن از مکرالله!

یکی از صفات مذموم و اخلاق رذیله احساس ایمن بودن از مکرالله است، یعنی دست به معصیت و نافرمانی خداوند بزند و معتقد باشد خداوند مجازاتش نمی‌کند. این کار زشت، سبب عصیان و تکبر می‌شود و انسان به فکر توبه نمی‌افتد؛ مگر زمانی که آثار عذاب الهی نمایان و آشکار شود که در آن زمان توبه پذیرفته نمی‌گردد. اگر خداوند متعال توبه فرعون جبّار و ستمگر را نپذیرفت به این علت بود که تا قبل از غرق شدن توبه نکرد و در آستانه نزول عذاب الهی به فکر توبه افتاد که فایده‌ای نداشت.^۲

۱. سورة آل عمران، آیه ۵۴؛ ترجمه: «و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش) توطئه کردند؛ و خداوند (برای حفظ او و آیینش) تدبیر نمود و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است».

۲. سورة یونس، آیه ۹۰.

نمونه‌هایی از مبتلایان به عذاب الهی

کسانی که خود را از مکر الهی ایمن می‌دانستند و گرفتار عذاب پروردگار شدند فراوان‌اند و هریک از ما و شما نمونه‌های متعددی از آن را دیده‌ایم.

صدام حسین طاغی و ستمگر، رئیس جمهور عراق، از جمله این افراد بود. وی تصوّر نمی‌کرد که روزی در چنگال عذاب الهی گرفتار شود، لذا به حدّ اعلای تکبر رسید، اما عاقبت این طاغوت سرکش به جایی رسید که وی را در قفسی گذاشته و محاکمه کردند و با وضع ذلّت باری اعدام شد!

نمونه دیگر آن قذافی جانی و طغیان‌گر، رئیس جمهور لیبی بود. شخصی که کارهای عجیب و غریبی می‌کرد؛ تمام محافظانش را از زنان انتخاب می‌کرد؛ برای حفظ سلامتی‌اش همواره از شیر تازه شتر بهره می‌گرفت؛ حتی در سفرهای خارجی شتر همراه خود می‌برد تا بتواند از شیر تازه آن استفاده کند؛ و لباس‌های عجیب و غیر متعارفی می‌پوشید، ولی عاقبت، با وضع فلاکت باری به قتل رسید!

در کشور خودمان، پهلوی پدر و پسر نیز خود را از مکر و مجازات خدا در امان می‌دانستند، اما در پایان، پهلوی پدر به جزیره‌ای تبعید شد و با وضع رقت‌باری مرد و کار پسر هم به جایی رسید که هیچ کشوری او را نمی‌پذیرفت و هر روز آواره کشوری می‌شد!

امام هادی علیه السلام در ادامه روایت فرمودند: «وَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ

رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا؛ و کسی که خدا را خوب بشناسد و دلیل محکمی برای عقیده‌اش داشته باشد، مصائب دنیا برای او سبک و آسان می‌شود.

کسی که ایمان داشته باشد که غیر خدا، هر که باشد، فانی است و تنها خداوند باقی است و باید به او پیوست تا بقاء به بقاء الله پیدا کند، سختی‌ها و مشکلات برای وی آسان می‌گردد.

بعضی تعجب می‌کنند که چطور حضرت علی علیه السلام دنیا را بی‌ارزش‌تر از برگ جویده شده در دهان ملخی می‌داند: «وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا»^۱ در حالی که این نوع نگاه به دنیا برای کسی که خداوند را به عظمت شناخته و دنیا را در گذر می‌داند و آخرت را سرای زندگی جاودانه، تعجب ندارد. در ضمن از این روایت استفاده می‌شود که اعتقاد به خدا آرام‌بخش است و علاوه بر ثواب‌های اخروی، برای دنیا نیز مفید خواهد بود.



۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۲۴، ج ۲، ص ۲۲۸.

اسیران جهالت و نادانی

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الرَّاكِبُ الْحَرُّونَ أَسِيرُ نَفْسِهِ، وَالْجَاهِلُ أَسِيرُ لِسَانِهِ؛ سواری که عجل و شتاب زده حرکت می کند اسیر هوای نفس است و انسان جاهل همواره اسیر زبانش می باشد».^۱

معنای «اسیر»

هنگامی که واژه «اسیر» به کار می رود کسی را تصور می کنیم که او را به حق یا به ناحق گرفته و به زندان انداخته اند؛ چه زندان انفرادی و چه غیر انفرادی؛ چه به دست و پایش غل و زنجیر بزنند و چه نزنند و به هر حال ارتباطش با دیگران قطع شده و نمی تواند هر جا که مایل باشد برود.

اما از نظر فرهنگ اسلامی اسیرانی داریم که ظاهراً آزادند، ولی درحقیقت از هر اسیری اسیرترند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳.

هنگامی که می خواستند روح و روان آن حضرت را اسیر غل و زنجیر شهوات و هوای نفس کنند، و او را تهدید به زندان تن کردند، خطاب به محبوب و معبودش عرضه داشت:

﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من بازگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!». ^۱ آری، یوسف پیامبر (علیه السلام) اسارت تن را بر اسارت روح ترجیح داد و این درس بزرگی برای همگان است.

اسیران هوای نفس

متأسفانه اسیران هوای نفس و جهالت و نادانی، که امام هادی (علیه السلام) در این روایت به آن ها اشاره کرده، فراوانند. گاه می گویند: «دوست داریم از دام اعتیاد رها شده و این بلای خانمان سوز را رها کنیم، اما نمی توانیم!» یا ادعا می کنند: «دوست داریم به کسب حلال پرداخته و از مال حرام صرف نظر کنیم؛ اما قادر به انجام این کار نیستیم!» گویا اراده چنین افرادی را در غل و زنجیر کرده اند، لذا اسیر هوای نفس خویش اند و کار دیگری نمی توانند بکنند یا می گویند: «دوست داریم هر سخنی نگوییم

و زبانمان را قفل و بند بزنیم، اما موفق نمی شویم!» چراکه اراده شان اسیر هوای نفس آنهاست.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل چه زیبا به این نکته مهم پرداخته است، آن جا که می فرماید: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي؛ پروردگارا! برای توفیق یافتن در مسیر خدمت به تو (و بندگان) قوّت و قدرتم را افزون کن و اراده ای قوی و پولادین عنایت فرما تا اسیر هوای نفس نشوم و بتوانم تصمیم بگیرم».^۱

به راستی بدون اراده قوی و نیرومند و به دور از هوی و هوس و آزاد بودن از زندان روح و جان، نمی توان در خدمت خدا بود.

اطاعت خالق یا رضایت مخلوق

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَتَّقِنُ أَنْ يَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ؛ کسی که در مسیر اطاعت خالق گام برمی دارد اعتنایی به خشم مخلوق نمی کند، و کسی که خداوند را به خشم آورد یقین داشته باشد که خداوند خشم مخلوق را متوجّه او خواهد کرد».^۱

کارهایی که انسان انجام می دهد بر دو گونه است:

۱. رضایت مخلوق در عرض رضایت خدا

در بعضی از کارها، هم رضایت خداوند وجود دارد و هم رضایت خلق خدا. ساختن مسجد، حسینیه، درمانگاه، خانه سالمندان، بیمارستان، دارالایتام، کتابخانه و مانند آن، از این قبیل است.

۱. تحف العقول، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲، ح ۴۱ و ج ۷۸، ص ۳۶۶، ح ۲.

۲. رضایت خالق و خشم مخلوق

بعضی از کارها موجب جلب رضایت خداست، اما خشم مخلوق را در پی دارد. مشکل در جایی است که رضایت خالق و مخلوق در دو قطب مخالف قرار می‌گیرد؛ این جاست که انسان‌ها آزمایش می‌شوند. آیا در چنین دوراهی‌هایی، به سوی جلب رضایت مخلوق می‌رود و سخط خالق را به جان می‌خرد، یا هدفش جلب رضای خالق است و باکی از خشم مخلوق ندارد؟ معیار شرک و ایمان همین مطلب است.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: کسانی که به دنبال جلب رضای خالق‌اند، کاری به رضای مخلوق ندارند. چنین افرادی در مجالس گناه شرکت نمی‌کنند چون معبودشان آن را نمی‌پسندد، هرچند ناخوشایند مخلوق باشد. در عروسی‌های آمیخته با گناه حاضر نمی‌شوند تا رضای خدای خویش را جلب کنند، هرچند مستلزم سخط بنده خدا گردد.

دموکراسی غربی و مردم‌سالاری اسلامی

دموکراسی غربی به دنبال جلب رضایت خلق خداست. آنها پیشنهاد می‌کنند که برای جلب آراء مردم باید تابع و دنبال‌رو مردم شد و آنچه را که آنها می‌خواهند به آن‌ها داد، هرچند خلاف دین و اخلاق باشد، لذا برای جلب آراء همجنس‌بازان به آن‌ها وعده

می‌دهند که در صورت رسیدن به قدرت، این کار بسیار زشت را قانونی کنند!

اما دموکراسی اسلامی در عین احترام به آراء مردم، اگر عده‌ای از آنان به خطا رفتند و منحرف شدند درصدد هدایت آن‌ها برمی‌آید و تسلیم آن‌ها نمی‌شود، لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَوِحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید».^۱

در مسیر حق از کمی همراهان نترس و تابع اکثریت باطل مشو؛ بلکه آنها را به راه حق دعوت کن تا در نهایت، آن‌ها پیرو تو شوند. اساساً پیامبران برای همین آمدند. آن‌ها در ابتدای کار تنهای تنها بودند، اما وحشتی از تنهایی به خود راه نداده و رضای خدا را بر رضای مردم مقدم داشتند و خداوند هم به آن‌ها کمک کرد تا پیروز شدند.

حدیث شریف «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ»^۲ که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، ناظر بر همین مطلب است که دنبال‌رو بدعت‌گذاران مباش بلکه آن‌ها را هدایت کن.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۵۹، باب ۳۳۸، ح ۱۷۵۹؛ ترجمه: «هنگامی که بدعت‌ها در میان امت آشکار شد بر دانشمندان لازم است با آن مبارزه کنند» و در ادامه حدیث فرمود: «و هر کس به وظیفه خود عمل نکند، لعنت خداوند بر او باد».

مراء و جدال

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ، وَ يُحَلِّلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ، وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالَبَةُ، وَ الْمُغَالَبَةُ أَسْ أَسْبَابِ الْقَطِيعَةِ؛ مِرَاءٌ، دُوسْتِي قَدِيمِي وَ پَابرجا را فاسد کرده و بر هم می زند و رابطه محکم بین دو نفر را می گسلد و کمترین مفسده آن برتری جویی است و برتری جویی عامل اصلی قطع رابطه هاست»^۱.

تفسیر «مراء»

برای مراء در لغت سه تفسیر ذکر شده است:

۱. از واژه «مراء» به معنای شک گرفته شده است. یعنی شخص مراء کننده با سخنانش قصد دارد در طرف مقابل ایجاد شک و تردید کند.

۲. معنای دیگر آن انکار حق است. مرائی قصد دارد در سایه مراء حقی را منکر شود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

۳. معنای سوم آن مجادله به منظور غلبه بر طرف مقابل است. یعنی سخنانی بگوید که او را شکست دهد، آبرویش را ببرد و خود را برتر جلوه دهد.

جدال ممدوح و مذموم

مجادله در قرآن مجید آمده و بر دو قسم است:

۱. جدال حسن، که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.^۱

یعنی بحث و گفتگوی دوستانه و منطقی و سؤال و جواب برای روشن شدن حقیقت ممنوع نیست، لذا پیامبر ﷺ مأمور شد با مخالفان با منطق محکم و استدلال صحیح گفتگو کند، تا پرده از حقایق برداشته شود.

۲. جدال مذموم، که هدف از آن انکار حق و به کرسی نشاندن باطل، یا حمایت بدون دلیل و بی‌چون و چرا از کسی است که همه این‌ها مصداق مراء باطل است. مانند این‌که در بحث و گفتگو می‌دانم طرف مقابل حقیقت مسأله را فهمیده، ولی آن‌قدر بحث را طولانی می‌کنم تا اعتراف به شکست خود کند، که این کار، حرام و از گناهان کبیره است.

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

در بحث‌های علمی نیز باید بسیار مراقب باشیم. وقتی بحث روشن شد آن را قطع کرده و ادامه ندهیم؛ هرچند طرف مقابل در ظاهر آن را نپذیرفته باشد.

اگر همین یک دستور در میان دولت‌ها، ملت‌ها و شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌ها و مجامع علمی رعایت شود و هدف همه کشف حقیقت و روشن شدن واقعیت باشد، نه مغلوب کردن طرف مقابل، بسیاری از مشکلات رخت برمی‌بندد. مبادا مَثَل ما مَثَل افرادی باشد که وقتی طایفه خود را در حال درگیری با طایفه دیگری دیدند چاقوهای خود را درآورده و وارد نزاع شدند و عده‌ای را مجروح و مصدوم کردند و پس از ختم دعوا و به هنگام شستن خون چاقوهای خود می‌گفتند: «ما که نفهمیدیم دعوا بر سر چه چیزی بود!»

خداوند! به همه ما توفیق تلاش برای کشف حقیقت، و ترک مراء و انکار حق و ایجاد شک و تردید و غلبه بر طرف مقابل، عنایت فرما!



مسیر یکتا پرستی

امام هادی علیه السلام فرمودند: «لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِيَّ رَجُلٍ عَبْدَ اللَّهِ وَحَدَّهُ خَالِصًا مُخْلِصًا؛ اگر (همه) مردم مسیری (غیر الهی) را انتخاب کنند و (تنها) یک نفر خالصانه در مسیر پرستش الهی گام بردارد و مخلصانه خدای یکتا را بپرستد، من به دنبال او می‌روم!»^۱

کدام راه؟

مسأله مهمی در جوامع انسانی وجود دارد که هم به صورت عام در زندگی اجتماعی دیده می‌شود، و هم به شکل خاص رؤیت می‌شود و آن این‌که: گاه انسان در محیطی وارد می‌شود که همه خطا می‌روند و از مسیر طاعت الهی خارج شده‌اند، در چنین مواردی باید همرنگ جماعت شود، یا گام در راهی بگذارد که آن را حق و صواب تشخیص می‌دهد؟

۱. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۹، ح ۱۸۷.

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، نگاهی به تاریخ پیامبران و بزرگان دین لازم است.

نگاهی به تاریخ سه پیامبر بزرگ

هنگامی که ابراهیم بت شکن علیه السلام در میان قومش ندای توحید و یکتاپرستی سرداد و شجاعانه مظاهر شرک و بت پرستی را درهم شکست هیچ کس موحد نبود و همه مردم در راه بت پرستی قدم گذاشته بودند، اما آن پیامبر بزرگ به جمله «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» اعتنایی نکرد و در وادی عبادت و اطاعت خدای یکتا گام نهاد و پیروز شد.

مردم مصر در عصر فرعون همه مشرک بودند. حضرت موسی علیه السلام ندای توحید را سرداد و فقط برادرش او را همراهی می کرد و بعدها مؤمن آل فرعون هم به آنها پیوست. این پیامبر عظیم الشان به کمک این دو نفر به مقابله با مدعی الوهیت و خدایی، فرعون ستمگر رفت و آن قدر مبارزه را ادامه داد و از کثرت فرعونیان نهراسید تا بالاخره به ظفر دست یافت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۱ در مرکز شرک و بت پرستی قیام کرد و بدون ترس و واهمه از جمعیت انبوه و پر قدرت بت پرستان، توحید و یگانه پرستی را مطرح ساخت

و در مقابل چشم آنان به همراه اولین مرد و زن مؤمن، حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام،^۱ در مسجد الحرام به نماز ایستاد و به راز و نیاز با خالق خویش پرداخت و بذر توحید را پاشید. این شجاعت و اخلاص و شهامت با چاشنی صبر و استقامت و پشتکار، نتیجه داد و پس از فتح مکه مسلمانان، بی شمار شدند و تعداد مشرکان انگشت شمار شد، و اکنون آن نماز جماعت سه نفری تبدیل به نماز جماعت میلیونی شده است!

پیروی از حق در عصر و زمان ما

در عصر و زمان ما، هنگامی که امام خمینی رحمته الله علیه قیام کرد، یاران معدودی داشت، ولی از قدرت و شوکت و نفرات طاغوت نهراسید و به مبارزه ادامه داد تا بالاخره پیروز شد و انقلابش را به جهان صادر کرد. ما هم در جلسات خصوصی باید پیامبرگونه رفتار کرده و از منطق آن حضرت پیروی کنیم. اگر وارد مجلسی می شویم که خدای نا کرده همه غیبت می کنند، یا دروغ می گویند یا تهمت می زنند، یا شراب می خورند، یا شایعه می سازند، یا موادّ مخدّر مصرف می کنند؛ مرعوب آنها نشده و به جلب رضای خدا بیندیشیم، و آن جا را ترک کنیم. از تنهایی نترسیم، زیرا کسی که با خداست تنها نیست، ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۸، ح ۳۷.

۲. سورة زمر، آیه ۳۶.

حتی ضعیف هم نیست. در چنین مواقعی به یاد آن جمله زیبای مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیفتیم که فرمود: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ در مسیر هدایت از کمی سالکان آن وحشت نکنید».^۱

و با توکل بر خدا و عزمی راسخ و گام‌هایی استوار در مسیر حق قدم برداریم و فریب اکثریت خطاکار و منحرف را نخوریم. اگر جوان دانشجوی مسلمان به دلیل ضرورت‌ها ناچار شود در کشورهای غیر اسلامی ادامه تحصیل بدهد و در کلاس درس او خبری از اسلام و احکام اسلامی نیست، مرعوب آن‌ها نشود و با استعانت از خدا و توسل به حضرات معصومین علیهم السلام راه حق و حقیقت را بی‌ماید که خداوند تنه‌ایش نخواهد گذاشت و چه، بسا دیگران را هم جذب اسلام کند.

نتیجه این‌که در محیط‌های فاسد و مجالس آلوده، خود را نباخته و تابع اکثریت گنهکار نشویم و مسیر حق را طی کنیم.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۰۱، ج ۲، ص ۳۷۲.

پنج رذیله اخلاقی

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ، وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ، وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ وَالْبُخْلُ أَذَمُّ الْأَخْلَاقِ، وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ؛ حَسَادَتِ نِيكِي هَا رَا مَحُو كَرْدَه وَا ز بَیْن مِی بُرْد، و خُود بُر تَرِ بَیْنِی سَبَبِ خَشَمِ مَرْدَمِ مِی شُود، و خُود پِسنَدِی اَنَسَانِ رَا اَز تَحْصِیلِ عِلْمِ بَا ز دَا شْتَه، سَبَبِ تَحْقِیرِ دِیْگَرَانِ مِی شُود و جِهَالَتِ رَا دِرْپِی دَارْد، و بَخْلِ و نَادَانِی مَذْمُوم تَرِینِ رَذِیْلَه هَا یِ اخْلَاقِی هَسْتَنْد، و طَمَعِ و رَزِیدَنْ جُزْءِ رَذَائِلِ اخْلَاقِی مُحْسُوبِ مِی شُود».^۱

به چند نکته درباره این روایت ارزشمند توجه فرمایید:

۱. دوره فشرده اخلاق اسلامی

این روایت کوتاه یک دوره فشرده اخلاق اسلامی است. امام

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

هادی علیه السلام انگشت روی شش رذیله اخلاقی گذاشته که ترک آن‌ها انسان را به اوج قلّه اخلاق می‌رساند. اگر انسان در سایه جهاد با هوای نفس و تلاش و کوشش، موفق شود حسادت و خودبرتربینی و خودپسندی و جهالت و بخل و طمع را از وجود خویش ریشه کن کند، بی‌شک انسانی نمونه خواهد شد.

۲. تفاوت خودبرتربینی با چند رذیله دیگر

در بحث تکبر مفاهیمی وجود دارد که بسیار نزدیک به یکدیگرند، اما تفاوت‌های ظریفی دارند. «خودبرتربینی»، «خودپسندی»، «خودشیفتگی» و «خودبزرگ بینی» از این قبیل‌اند. «خودبزرگ بینی» این است که خود را بزرگ می‌بیند و «خودبرتربینی» این است که خود را در مقایسه با دیگران بالاتر و والاتر تصور می‌کند. انسان «خودپسند» از خودش خوشش می‌آید و «خودشیفته» عاشق خود می‌باشد و البته منشأ همه این‌ها تکبر است.

۳. خودبرتربینی، مانع تحصیل علم

سؤال: چرا انسان خودبرتربین به دنبال علم و دانش نمی‌رود؟
جواب: زیرا کسی را عالم‌تر و آگاه‌تر از خود نمی‌بیند که در نزدش زانوی تلمذ بر زمین زند! انسانی که مبتلا به رذیله خودبرتربینی شده خود را برتر و عالم‌تر از همه عالمان می‌بیند و این تفکر سبب رکود او می‌شود.

۴. نادانی و بخل!

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند، نادانی و بخل را جزء مذموم‌ترین رذیله‌های اخلاقی شمرده است؛ چراکه این دو، سرچشمه رذیله‌های دیگر می‌شوند، لذا انسان‌های جاهل و طماع مشکلات اخلاقی فراوانی دارند.

۵. تلاش فراوان برای مبارزه با رذایل اخلاقی

هرچند برطرف کردن هریک از این رذیله‌های اخلاقی شش‌گانه سبب می‌شود که انسان مدارج زیادی از کمال را طی کند، اما ریشه‌کن کردن آن‌ها کار ساده‌ای نیست، گاه باید چندین سال زحمت کشید تا به مقصد رسید.

باید از خداوند متعال عاجزانه بخواهیم تا به ما کمک کند که این رذایل را از خود دور کرده، متخلّق به فضایل اخلاقی شویم.



فقر و غنا

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الْغِنَاءُ قِلَّةُ تَمَنَّى وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ، وَالْفَقْرُ شَرُّةُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ؛ غنا و بی‌نیازی، کم کردن آرزوهایت و راضی بودن به مقداری که به آن نیازی داری است و فقر حقیقی، حرص درونی و شدت ناامیدی از رسیدن به خواسته‌هاست».^۱

یکی از مسایل مهم زندگی بشر، فقر و غناست. این دو واژه یک تفسیر معمولی دارد و یک تفسیر هم اسلام برای آن ارائه کرده است.

تفسیر دیگران از فقر و غنا

در تفسیر معمولی، پول بیشتر و دارایی افزون‌تر نشانه غناست و فقیر به کسی می‌گویند که درآمد و دارایی چندانی نداشته باشد. این تفسیری است که همه دنیا به آن معتقدند و گاه با چنین فقری مبارزه می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲ و ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳.

فقر و غنا از دیدگاه اسلام

اما اسلام فقر و غنا را مربوط به امور مادی و جسم انسان نمی‌داند، بلکه آن را مربوط به شئون روح می‌شمرد، لذا کسی را که زندگی متوسطی دارد، ولی به آنچه دارد قانع است ثروتمند می‌شمرد؛ اما کسی را که زندگی پرزرق و برقی دارد و صاحب اموال و دارایی‌های فراوانی است، ولی حرص و ولع، او را رها نمی‌کند و در پی اموال بیشتری است فقیر می‌داند.

به تعبیر دیگر، غنا و فقر همانند سیری و گرسنگی معمولی است. یک نفر با یک پرس غذا سیر می‌شود، اما نفر دیگر چند پرس غذا هم که می‌خورد سیر نمی‌شود. امام هادی علیه السلام در این حدیث زیبا به همین تفسیر فقر و غنا اشاره می‌کند که اگر دامنه آرزوهای را کوتاه کنی و به زندگی ساده و معتدل قانع باشی، فرد غنی و بی‌نیازی خواهی بود، ولی اگر حریص باشی و هرچه به تو بدهند باز تقاضای اموال بیشتری داشته باشی، انسان فقیری خواهی بود.

ساده‌زیستی بهترین راه مقابله با دشمن

در شرایطی که دشمن از هرسو به مسلمانان فشار می‌آورد و با وضع انواع تحریم‌ها سعی در تسلیم کردن مسلمانان دارد، یکی از بهترین روش‌های مقابله با دشمن، ساده‌زیستی است. اگر زندگی‌ها، ازدواج‌ها، جشن‌ها، سفرها، زیارت‌ها، و مراسم مختلف ساده برگزار گردد، به راحتی می‌توان از این نقشه دشمن نیز به سلامت گذشت.

و بالعکس، اگر زندگی‌ها پرزرق و برق و همراه با ریخت و پاش و اسراف و تبذیر باشد، بلا نازل می‌شود. هم بلای وابستگی، هم بلای آلودگی؛ آلودگی به مال حرام، ربا، رشوه، تقلب، احتکار، گران‌فروشی، غصب حقوق دیگران، پایمال کردن اموال یتیمان. خلاصه این‌که زندگی پرزرق و برق را نمی‌توان پاک نگه داشت، لذا دشمن عمداً هرروز ابزاری تولید می‌کند تا ما را به خود وابسته سازد.

باید با ساده‌زیستی و قناعت، هم نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کرد، هم وسوسه‌های شیطان را خنثی نمود و هم عزت و آبرو و افتخار و استقلال به دست آورد.

پیامدهای عاق والدین

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقَلَّةَ وَ تُؤَدِّي إِلَى الذُّلَّةِ؛ نارضایتی پدر و مادر سبب فقر و ذلت فرزند می شود».^۱

تجربه هم نشان داده آنها که با پدر و مادر درمی افتند عاقبت خوبی ندارند؛ از نظر اقتصادی فقیر می شوند و در میان مردم خوار و ذلیل می گردند و جایگاه اجتماعی خود را از دست می دهند.

علل تیرگی روابط فرزندان و والدین

در عصر و زمان ما روابط پدران و مادران با فرزندان غالباً روابط حسنه‌ای نیست و این مطلب دلایلی دارد:

۱. نگاه حقارت‌آمیز

هرکدام به دیگری به چشم حقارت نگاه می‌کند. فرزندان

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۳.

می‌گویند: «ما درس خوانده‌ایم و تحصیلات عالیه داریم و والدین ما خبر ندارند که دنیا چه خبر است!» و والدین می‌گویند: «این‌ها بچه‌اند، تجربه کافی ندارند و سرد و گرم روزگار را نچشیده‌اند!» این نوع دیدگاه سبب می‌شود به یکدیگر احترام نگذارند، اما اگر دیدگاه آن‌ها تغییر کند احترام یکدیگر را حفظ خواهند کرد. مثلاً فرزندان بگویند: «والدین پرتجربه هستند، سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند و خوب و بد را می‌دانند». و والدین معتقد باشند: «فرزندانمان درس خوانده‌اند و اطلاعات جدید دارند و دارای شخصیت هستند».

۲. سخت‌گیری‌ها

عامل دوم، سخت‌گیری‌های والدین بر فرزندان است. بعضی از پدرها و مادرها فرزندان‌شان را عبد ذلیل خود می‌دانند. حتی به هنگام ازدواج فرزندان‌شان به این فکر می‌کنند که عروس یا داماد در زندگی شخصی والدین چه نقشی خواهد داشت؟ در حالی که باید مصلحت فرزند را در نظر بگیرند. سخت‌گیری‌های بی‌دلیل در تحصیل، انتخاب رشته، شغل، همسر و مانند آن باعث کدورت و سردی روابط می‌شود.

عکس این مسأله نیز همین تبعات را دارد. سخت‌گیری‌های فرزندان در مورد والدین کار شایسته‌ای نیست. برخی از فرزندان معتقدند که هرچه آن‌ها می‌گویند باید والدین عمل کنند! در حالی

که گاه پدر و مادر از نظر مالی توان انجام آن کار را ندارند، یا آن را به مصلحت فرزندان نمی‌دانند.

آری، اگر هر کدام به دیگری به چشم حقارت نگاه کند و درباره یکدیگر سخت‌گیر باشند روابط تیره می‌شود، والدین ناراحت و ناراضی می‌شوند و گاه فرزندان از خانه فرار می‌کنند که خود مفاسد زیادی در پی خواهد داشت.

وظیفه رسانه‌ها و دیگران

رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما، خطبا و سخنرانان و خطیبان جمعه باید نقش روشنگری داشته باشند و روابط والدین و فرزندان را اصلاح کنند تا آن آثار سوء و مشکلات اجتماعی ایجاد نشود. صداوسیما جلسات کارشناسی بگذارد و ریشه‌های این بدبینی‌ها و ناسازگاری‌ها را بررسی کند و در اختیار مردم بگذارد تا سطح آگاهی آن‌ها در این زمینه بالا رود.



ایام، گناهی ندارند!

یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام حسن بن مسعود، می‌گوید: به سمت منزل امام علیه السلام حرکت کردم. در مسیر راه چند حادثه برایم رخ داد: ۱. انگشتم وارونه شد. ۲. مرد اسب‌سواری که از کنارم رد شد به من برخورد کرد و شانه‌ام آسیب دید. ۳. از محیط شلوغی عبور می‌کردم لباسم آسیب دید. لذا خطاب به آن روز گفتم: «عجب روز شروری هستی خداوند شرّ تو را از من برطرف کند!» سپس خدمت امام علیه السلام رسیدم. آن حضرت که گویا از سخنان من مطلع شده بود، فرمود: «ای حسن! تو با ما در ارتباطی، گناهت را به گردن چیزی می‌اندازی که گناهی ندارد!».

حسن بن مسعود می‌گوید: من که به اشتباه خود پی برده و فهمیدم اشتباه کردم، گفتم: ای مولای من! از خداوند متعال طلب غفران و آمرزش می‌کنم. امام علیه السلام فرمود:

ای حسن! روزها چه گناهی دارند که آن‌ها را شوم می‌دانید؟

خداوند مجازات اعمالی را می‌کند که در ظرف این روزها انجام می‌دهید و ربطی به ایام ندارد».

«مَا ذَنْبُ الْإِيَّامِ حَتَّىٰ صِرْتُمْ تَتَشَتَّمُونَ مِنْهَا إِذَا جُوزِيتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا»^۱.

انتساب گناه به روزها

انتساب گناه و حوادث به روز و روزگار مسأله مهمی است که هم در ادبیات عرب دیده می‌شود و هم در فارسی؛ هم در نثر آمده و هم در نظم، گاه روزها را عامل آن می‌دانند؛ گاه به روزگار نسبت می‌دهند، گاه چرخ کج مدار را متهم می‌کنند. در علم روانشناسی این مطلب را فرافکنی می‌گویند. شخص برای تبرئه خویش گناهش را به گردن دیگران می‌اندازد و این فرافکنی سبب می‌شود که به خطاها و اشتباهات و عیوب خود پی نبرد و اعمال و کردارش را اصلاح نکند. شاعر عرب می‌گوید:

يعيب الناس كلهم زمانا و ما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا و العيب فينا ولو نطق الزمان بنا هجانا
«همه مردم، زمان را معیوب می‌دانند در حالی که زمان عیبی جز ما انسان‌ها ندارد! ما از زمان عیب می‌گیریم در حالی که عیب از خود ماست و اگر زمان به سخن درآید به ما هجوم می‌آورد!» شب

۱. تحف العقول، ص ۳۶۱.

و روز زمان ما چه تفاوتی با شب و روز زمان پیامبر ﷺ دارد؟
تفاوتی بین شب و روز زمان ما با شب و روز زمان ظهور وجود
ندارد، تفاوت آن فقط ما انسان‌ها هستیم. در ادامه می‌گوید:

و ان الذئب يترك لحم ذئب و يأكل بعضنا بعضاً عياناً^۱
گرگ گوشت گرگ را نمی‌خورد اما بعضی از ما انسان‌ها آشکارا
دیگران را غارت می‌کنیم.

بنابراین، نباید فرافکنی کنیم، نباید خودمان را فریب دهیم، نباید
خود را گمراه کنیم. اگر دقت کنیم این کار درحقیقت نوعی شرک
محسوب می‌شود زیرا به جای آن‌که بگوییم: «لا مؤثر فی الوجود الا
الله» برای ایام تأثیری قائل شده‌ایم.

هنگامی که مشکل رخ می‌دهد به جای متهم کردن ایام، فکر کنیم
چه کار نامناسبی انجام داده‌ایم که نتیجه‌اش آن مشکل شده است؟
من معمولاً ریشه‌یابی می‌کنم و غالباً اشکال را می‌یابم. حداقل به
ترک اولایی برمی‌خورم که علت آن مشکل بوده است.^۲

۱. امالی شیخ صدوق؛ ص ۱۷۸، ح ۶. شاعری فارسی زبان شعر فوق را (که ابان بن صلت از
امام رضا علیه السلام از حضرت عبدالمطلب نقل کرده) به شکل زیر به فارسی برگردانده است:

مردم همه از زمان خود عیب کنند عیبی نبود زمانه را جز خود ما
ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماست گر نطق کند زمانه هجوش بر ماست
از گوشت گرگ، گرگ پرهیزد و ما از گوشت هم خوریم عیان و بس بی‌پروا
۲. به خاطره‌ای در این زمینه که در کتاب خاطراتی از استاد، ص ۱۴۱ نقل شده، توجه

فرمایید:

اگر فرافکنی شود، مقصّر اصلی که خودمان هستیم، به فراموشی سپرده می شود.

→ در جریان حوادث عاشورای ۱۳۸۸ که عده‌ای اغتشاشگر به خیابان‌ها ریختند و به عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه توهین کردند، جوان دانشجوی فریب خورده‌ای به اعدام محکوم شد. سایت‌های ضد انقلاب شایعه کردند که این حکم بر اساس فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صادر شده است؛ در حالی که چنین نبود و در این گونه مسائل خلأ قانونی وجود ندارد که از فتوای مراجع مشهور استفاده شود. تکذیب این خبر ظرافت ویژه‌ای می‌خواست، مشکلات مخصوص خود را داشت و بی‌زحمت نبود. پس از این که این داستان تکذیب شد و فروکش کرد، آقا فرمود:

«در باره این مسأله فکر کردم، احتمال دادم این مشکل، مجازات اعمال خودم باشد. چون خبری را نقل کردم که یقینی نبود، هر چند با استناد به منبعش و به صورت غیر قطعی نقل شده بود. در آینده نباید تکرار شود».

چاپلوسی

امام هادی علیه السلام به شخصی که در مدح و ثنای آن حضرت زیاده روی کرده بود فرمود: «أَقْبِلْ عَلَى شَأْنِكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَى الظَّنَّةِ، وَإِذَا حَلَلْتَ مِنْ أَخِيكَ فِي مَحَلِّ الثِّقَةِ، فَأَعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النِّيَّةِ؛ دَبَالِ كَارِ خُودَتِ بَاشْ، چُونِ تَمَلَّقْ وَ چَآپِلُوسِیْ زیاد، باعث بدبینی من به تو می شود. هنگامی که به برادر مؤمنت اطمینان داری از تملق بپرهیز و به او خوش بین باش».^۱

انگیزه متملقان

تملق یکی از بلاهای جامعه بشری از قدیم تا کنون است. افراد بی شخصیت برای این که به مال و مقامی برسند اقدام به تملق و چاپلوسی کرده و شخص را بالاتر از حدش می ستایند. مثلاً برای کسی که معصوم نیست ویژگی های معصومین را بیان می کنند

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۵، ح ۴.

و برای کسی که معصوم است ولی پیامبر نیست اوصاف پیامبری برمی‌شمرند، و برای پیامبر اوصاف خدایی ذکر می‌کند.^۱

پیامدهای چاپلوسی

تملق و چاپلوسی عیوب متعددی دارد که دو عیب بزرگ آن به شرح زیر است:

۱. شخص مورد تملق، خود را گم می‌کند و کم‌کم باورش می‌شود که آن چاپلوسی‌ها واقعیّت دارد و در نتیجه خود بزرگ‌بین می‌شود. چنین شخصی تدبیر امور برایش مشکل می‌گردد، چون زمانی می‌تواند امور را تدبیر کند که خودش را در جای خود ببیند، لذا چنین افرادی دچار سوء تدبیر شده و جامعه را برهم می‌زنند. برخی، از تملق و چاپلوسی لذت هم می‌برند. شخصی که مورد تملق قرار گرفته بود می‌گفت: «می‌دانم آنچه فرد متملق می‌گوید دروغ است؛ اما از آن خوشم می‌آید».

۲. افراد باشخصیّت منزوی شده و افراد بی‌شخصیّت سرکار می‌آیند. افراد متملق با تملق و چاپلوسی به پست و مقام می‌رسند و افراد باشخصیّت که حاضر به چاپلوسی نیستند کنار می‌روند. لذا در روایات اسلامی این کار شدیداً مذمت شده است.

۱. تملق نوعی غلو محسوب می‌شود و در روایات اسلامی به شدّت از غلو نهی شده است. مرحوم علامه مجلسی در کتاب ارزشمند بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱ تا ۳۲۸، نود و چهار حدیث درباره نفی غلو در مورد پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است.

به سه روایت در این زمینه توجّه بفرمایید:

(الف) رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي الْمَلِكِ وَالتَّوَاضُّعِ إِلَّا مَا كَانَ فِي اللَّهِ تَعَالَى أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ خیری در چابلوسی و فروتنی (بی جا) نیست؛ مگر در مواردی که به قصد رضای خدا یا در مقام طلب علم باشد».^۱

(ب) امام علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَالْمَلِكَ؛ فَإِنَّ الْمَلِكَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ؛ از چابلوسی بپرهیز، که چابلوسی از خصلت‌های ایمان نیست».^۲

(ج) در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «إِنَّمَا يُحِبُّكَ مَنْ لَا يَتَمَلَّقَكَ وَيُثْنِي عَلَيْكَ مَنْ لَا يُسْمِعُكَ؛ تنها، کسی تو را دوست دارد که تملقت نمی‌کند و اگر تو را بستاید (ستایش‌هایش را) به گوشت نمی‌رساند».^۳

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۵۵، باب ۳۶۴۳، ح ۱۹۰۴۷.

۲. همان، ح ۱۹۰۴۸.

۳. همان، ح ۱۹۰۵۲.

توبه نصوح

راوی می‌گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: توبه نصوح (که در آیه هشتم سوره تحریم آمده) چیست؟ حضرت در پاسخ چنین نوشتند: «أَنْ يَكُونَ الْبَاطِنُ كَالظَّاهِرِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؛ توبه نصوح آن است که باطن انسان همچون ظاهرش، بلکه بهتر از آن باشد».^۱

تفسیر «توبه نصوح»

درمورد توبه نصوح و چگونگی آن بحث‌های زیادی شده است. مفسران برای آن ۲۳ تفسیر ذکر کرده‌اند،^۲ که ما شش نمونه آن را در تفسیر نمونه^۳، ذیل آیه ۸ سوره تحریم، آورده‌ایم.

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲، ح ۲۰.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۶۷۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ذیل آیه ۸ سوره تحریم؛ شش مورد مذکور به شرح

زیر است:

اما امام هادی علیه السلام، طبق آنچه در این روایت آمده، تفسیر دیگری ارائه کرده است، می فرماید: «توبه نصوح همسان کردن باطن با ظاهر، بلکه بهتر کردن باطن از ظاهر است».

نفاق، مشکل بزرگ انسان ها

مشکل بزرگ انسان ها اختلاف ظاهر و باطن آنهاست. غالب افراد سعی می کنند ظاهر خود را آراسته و بی عیب نشان دهند، در حالی که باطنشان طور دیگری است؛ ولی در بعضی مواقع، ناخودآگاه، باطن خود را بروز می دهند، مثلاً در تنگناها، حوادث، سختی ها و مشکلات، مصائب و مانند آن عکس العمل هایی از خود بروز می دهند که نشانگر باطن آنهاست.

→ یک: «توبه نصوح» آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترک گناه، و تصمیم بر ترک در آینده.

دو: «توبه نصوح» آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از این که پذیرفته نشود، امید به این که پذیرفته شود، و ادامه اطاعت خدا.

سه: «توبه نصوح» آن است که: گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آن شرمنده باشی!

چهار: «توبه نصوح» آن است که: مظالم را به صاحبانش بازگرداند، و از مظلومین حلیت بطلبد، و بر اطاعت خدا اصرار ورزد.

پنج: «توبه نصوح» آن است که: در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن، و کم خوابیدن.

شش: «توبه نصوح» آن است که: توأم با چشمی گریان، و قلبی بیزار از گناه باشد... و مانند این ها، که همگی شاخ و برگ یک واقعیت است، و این توبه خالص و کامل است.

اولیای الهی باطنشان از ظاهرشان بهتر بود. اگر ما به این مرحله نرسیده‌ایم، لااقل کاری کنیم که باطنمان همانند ظاهرمان باشد. این مطلب اختصاص به افراد ندارد؛ بلکه درمورد جوامع نیز صادق است. نباید باطن جامعه با ظاهرش فرق کند. ظاهر جامعه را نگاه می‌کنیم اسلامی است، اما در باطن مشکلات زیادی دارد و از مفاسد فراوانی رنج می‌برد. آری، هرکس موفق به ترک گناهان شود و باطنش همچون ظاهرش یا بهتر از آن شود موفق به توبه نصوح شده است. امیدوارم خداوند به ما توفیق دهد که چنان باطنمان را بیاراییم که همیشه بهتر از ظاهرمان شود.



عبادت شبانه

امام هادی علیه السلام فرمود: «گاه مؤمنی آخر شب برای عبادت به درگاه خداوند برمی خیزد. بر اثر خواب آلودگی سرش به سمت چپ و راست خم می شود و گاه چانه اش روی سینه اش قرار می گیرد. خداوند متعال به درهای آسمان دستور می دهد که گشوده شوند، سپس به فرشتگان می فرماید:

«اَنْظُرُوا اِلَى عَبْدِي مَا يُصِيبُهُ فِي التَّقَرُّبِ اِلَيَّ بِمَا لَمْ افْرُضْ عَلَيْهِ رَاجِئاً مِنِّي لِثَلَاثِ خِصَالٍ: ذَنْباً اَغْفِرُهُ، اَوْ تَوْبَةً اُجَدِّدُهَا، اَوْ رِزْقاً اَزِيدُهُ فِيهِ، اُشْهِدُكُمْ مَلَائِكَتِي اَنِّي قَدْ جَمَعْتُهِنَّ لَهُ؛ نَگاه کنید به این بنده من و این حالتی که برای تقرب به من پیدا کرده برای چیزی که بر او واجب نکردم. او از من سه چیز می خواهد: گناهانش را بیامرزم، توبه اش را بپذیرم و روزی اش را افزایش دهم. ای فرشتگان! شما را به گواهی می طلبم که من هر سه خواسته او را اجابت می کنم.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

اهمیت رازون نیاز در سحر

تمام کسانی که راه سیروسلوک و تقرّب الی الله راه پیموده‌اند می‌گویند: «مسیر اصلی سیروسلوک همان مسیر نماز شب است».

خداوند متعال خطاب به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾؛ و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند.^۱

راز اهمیت نماز شب

علّت این که نماز شب این قدر مهم است و آثار فراوانی دارد، امور مختلفی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) آن زمان انسان تنهاست و هیچ احتمال ریاکاری نیست.

(ب) شب استراحت کرده و پس از استراحت آمادگی بیشتری دارد.

(ج) مزاحمتی وجود ندارد و حواس انسان جمع است. عوامل تفرقه حواس و حضور قلب، که در طول روز فراوان است، در دل شب نیست.

لذا نماز شب می‌تواند منشأ قرب الی الله گردد.

۱. سورة اسراء، آیه ۷۹.

راه قرب الی الله

برای طیّ مسیر قرب الی الله نیازی به استاد نیست، به ویژه که در عصر و زمان ما بعضی در لباس استاد به اغواگری پرداخته و جوانان را فریب می دهند، بلکه می توان از طریق نماز شب به مقصود رسید. اگر هر شب نمی توانید بخوانید، لااقل هفته ای یکی دو شب بخوانید و در صورتی که شب ها غذای سبک تری میل کنید، و از نوشیدنی های کمتری استفاده نمایید و زودتر بخوابید و از ساعت زنگ دار و مانند آن بهره بگیرید، ان شاء الله این توفیق نصیبتان خواهد شد.

در ضمن لازم نیست همه مستحبات نماز شب را انجام دهید؛ اگر بتوانید، بسیار خوب است و اگر نمی توانید، به صورت ساده بخوانید و قنوت نماز وتر را کمی طولانی تر به جا آورید و برای مسایل مختلف و مشکلات متفاوت دعا کنید. حتی اگر حال خواندن یازده رکعت را نداشته باشید کافی است سه رکعت نماز شفع و وتر را به جا آورید تا از برکات مهم نماز شب که در روایت مورد بحث به سه مورد آن اشاره شده بهره مند شوید.



مال حرام

داود صرمی خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید. حضرت خطاب به وی فرمود: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُنْمَى، وَإِنْ نُمِيَ لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهِ، وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ؛ مال حرام رشد و نموی ندارد، و اگر رشدی کند برکتی در آن نیست، و برای آنچه صاحبش از آن انفاق کند (هرچند در کارهای خیر باشد) اجری به او داده نمی‌شود، و آنچه پس از مرگش باقی می‌ماند توشه او به سوی آتش جهنم است».^۱

نکات چهارگانه

به چهار نکته در این حدیث شریف اشاره شده است؛ دو نکته درباره خود مال حرام و دو نکته درباره نتیجه و ثمره آن. در مورد خود مال حرام فرمود: ۱. مال حرام رشد و نمو ندارد. ۲. برکت

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳، ح ۵.

۲. برخلاف مال حلال که رشد می‌کند. مثلاً در مورد صدقه در آیه شریفه ۲۶۱ سوره بقره

ندارد. برکت غیر از رشد و نمو است، زیرا ممکن است شخصی اموال زیادی داشته باشد، اما برکت نداشته باشد؛ یعنی بخشی از آن تلف شود، مقداری از آن خرج بیماری‌های سنگین گردد، قسمت دیگر آن را به سرقت ببرند و خلاصه صاحب مال بهره‌ای از آن نبرد.

ثمرات مال حرام

اما در مورد نتیجه و ثمره مال حرام فرمود:

۱. اگر آن را هزینه کند اجر و پاداشی ندارد. خرجی زن و بچه اگر از راه حلال به دست آید ثواب دارد،^۱ اما اگر خدایی نکرده از راه حرام تحصیل شود هیچ ارزشی ندارد و به‌طور کلی هر کار خیری با پول و درآمد نامشروع انجام شود بی‌ارزش است.^۲
۲. اگر آن درآمدهای نامشروع را هزینه نکند و به‌عنوان ارث به ورثه‌اش برسد، زاد و توشه‌اش به‌سوی جهنم خواهد بود و چه بد زاد و توشه‌ای است.

→ می‌خوانیم: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و لطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) داناست».

۱. الکافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱ و ۲ و ۳.

۲. همان، ص ۱۲۶، ح ۹.

فراوانی مال حرام در عصر و زمان ما

متأسفانه در زمان ما، مال حرام زیاد شده، لذا برکت از اموال رفته است.

مصرف وام برخلاف قرارداد

این یکی از طرق کسب مال حرام توسط بانک‌های وظیفه‌شناس است، که به مقررات شرعی و ضوابط بانکداری اسلامی عمل نمی‌کنند. متقاضی وام تعمیر مسکن به مسئول وام مراجعه می‌کند، او می‌گوید: این نوع وام نداریم اما شما یک فاکتور صوری خرید کالا بیاور تا وام خرید کالا بدهیم. و بدین صورت وامی داده می‌شود که درباره آن مطابق قرارداد عمل نمی‌شود و سود حاصل از آن جنبه ربوی پیدا می‌کند. هم بانک مال حرام می‌خورد چون سود مذکور ربا محسوب می‌شود و هم وام‌گیرنده آلوده به حرام می‌شود چون اصل چنان وامی هم حرام است.

جریمه‌های دیرکرد

جریمه‌های دیرکرد، از دیگر مال‌های حرام است. اگر به عنوان تعزیر است باید تحویل بیت‌المال شود، نه این‌که بانک برای خودش بردارد.

طرق دیگر کسب مال حرام

احتکار، کم‌فروشی، تدلیس و تقلب، از دیگر طرق کسب مال حرام به‌شمار می‌روند. تولیدکننده‌ای که تولیدات داخلی خود را با مارک‌های خارجی به فروش می‌رساند، در حال کسب مال حرام و نامشروع است.

رشوه که گاه به نام «هدیه» یا «زیرمیزی» و یا حتی گاه در پوشش کمک به امور خیریه، گرفته می‌شود از دیگر مجراهای کسب مال حرام به‌شمار می‌رود.

«رانت‌خواری»، یعنی استفاده از امتیازات ویژه از بیت‌المال، در حالی که بیت‌المال باید برای همه مساوی باشد، طریق دیگر کسب مال حرام است.

مال حرام و محرومیت از عبادت

هنگامی که مال حرام وارد زندگی شد مشکلات زیاد می‌شود؛ خشکسالی رخ می‌دهد، گرانی به وجود می‌آید و حداقل انسان از عبادت محروم می‌شود. در روایتی آمده است: بنده آلوده گناهی می‌شود و از نماز شب محروم می‌گردد.^۱

بنابراین، باید مراقب درآمدهای خود باشیم که خدای ناکرده از طریق حرام نباشد.



دعا در اماکن مقدّس

امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ بَقَاعاً يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا؛ فَيَسْتَجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْحَيْرُ مِنْهَا؛ خَدَاوَنَد سرزمین‌هایی دارد که دوست دارد در آن خوانده شود تا اجابت کند و کربلا یکی از آن سرزمین‌هاست».^۱

راز اهمیّت برخی زمان‌ها و مکان‌ها

سؤال: آیا زمان‌ها و مکان‌ها دارای اهمیّت خاصی هستند؟ اگر جواب مثبت است، شرافت زمان‌ها و مکان‌ها از کجاست؟

جواب: آری، برخی از زمان‌ها و مکان‌ها شرافت دارند و شرافت آن‌ها بستگی به حوادثی دارد که در آن‌ها واقع شده است: مثلاً علّت اهمیّت فوق‌العاده شب قدر^۲ دو حادثه مهمّی است که در

۱. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۴۲۶، ح ۳۵۳.

۲. شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۰۳ به بعد، ذیل تفسیر سوره قدر، مطالعه

آن رخ داده و می دهد: یکی نزول قرآن مجید و دیگری تقدیر مقدرات انسان ها. یا راز اهمّیت فراوان روز غدیر^۱ پیوستگی آن با حادثه مهم ولایت حضرت علی (علیه السلام) در آن روز به امر پروردگار عالم است. در مورد مکان های مقدّس نیز همین مطلب صادق است. به عنوان مثال، علّت این که شهر مکه حرم امن الهی است، این است که قدیمی ترین مرکز عبودیت و پرستش خداست و طبیعی است که مکانی که این همه سابقه عبودیت داشته باشد حرم امن الهی شود.

زمان های نحس

البته ممکن است برخی حوادث و رویدادها نیز سبب نحسی برخی زمان ها و مکان ها بشود، همان گونه که در آیه شریفه ۱۹ سوره قمر می خوانیم: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»؛ «ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

و یا در آیه ۱۶ سوره فصلّت می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّتُنْذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

→ فرمایید. مباحثی نظیر «چه اموری در شب قدر مقدّر می شود؟»، «شب قدر کدام است؟»،

«چرا شب قدر مخفی است؟» و مطالب دیگر، در منبع فوق مورد بحث قرار گرفته است.

۱. مطالب مربوط به جریان غدیر را در کتاب «آیات ولایت در قرآن»، ص ۳۵ به بعد نوشته ایم.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ»؛ سرانجام تنبدادی هول‌انگیز و سرد در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آن‌ها بچشانیم؛ و به یقین عذاب آخرت خوارکننده‌تر است، و (از هیچ‌سو) یاری نمی‌شوند!». خلاصه این‌که زمان‌ها و مکان‌ها بر اثر حوادثی که در آن‌ها اتفاق افتاده ممکن است شرافت پیدا کرده، یا نحس و شوم شوند. هرچند جهات دیگری هم ممکن است تأثیر داشته باشد.

شرافت کربلا

امام هادی علیه السلام کربلا را از جمله سرزمین‌هایی می‌داند که دارای شرافت خاصی است، لذا خداوند دوست دارد در آن‌جا دعا کند و او اجابت کند. راز شرافت عظیم کربلا، حادثه بی‌نظیری است که در آن اتفاق افتاد.

حادثه‌ای که شخصیت فوق‌العاده والایی همچون حضرت سیدالشهدا علیه السلام و هفتاد و دو تن از بهترین یارانش در آن شربت شهادت نوشیدند، تا امت جدش اصلاح شود و فریضه فراموش شده امر به معروف و نهی از منکر احیا گردد.^۱ اما متأسفانه هنوز هم پس از گذشت هزار و چهارصد سال، بعضی‌ها از عاملان آن جنایات بی‌نظیر دفاع کرده و آن‌ها را برحق می‌دانند!

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، ح ۲.

آیا آنها فکر نکرده‌اند که یزید، نوّه آكلة الاکباد^۱ و دشمن شماره یک اسلام، ابوسفیان بود و چه سوابق و لواحقى برای این خاندان در تاریخ وجود دارد؟^۲

۱. آكلة الاکباد اشاره به هنده، همسر ابوسفیان است که در جنگ احد جگر سردار رشید اسلام حضرت حمزه را به دندان گرفت. شرح این مطلب را در کتاب «زندگانی حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام»، ج ۲، ص ۱۱۵ مطالعه فرمایید.

۲. بخشی از ظلم‌ها و جنایات این خاندان را در کتاب عاشورا، ص ۱۶۱ به بعد مطالعه فرمایید.

خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کن

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَقْبَلَ مَعَ أَمْرٍ وَلَّى مَعَ انْقِضَائِهِ؛ هرگاه کسی به خاطر چیزی دنبال کسی باشد، وقتی آن چیز تمام شد دنبال او نخواهد رفت».^۱

این حدیث می تواند مصداق های مختلفی داشته باشد، از جمله: مثلاً اگر کسی به خاطر مال یا مقام شخص دیگری به او علاقه مند شده، وقتی مال و مقامش از بین رفت، او را رها می کند. یا مثلاً اگر کسی همسری انتخاب کند به این دلیل که پدری پولدار و ثروتمند دارد، هر زمان پدر زن ورشکست شود و ثروتش از دست برود، طبیعتاً مرد به آن زن بی علاقه می گردد. یا اگر به خاطر فلان نعمت به در خانه خدا می رود زمانی که آن نعمت به دلیلی از وی سلب گردد به خداوند بی علاقه می شود.

مکرر دیده یا شنیده ایم که افرادی اهل نماز و روزه و سایر

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۹، ح ۴.

احکام اسلام بوده و ادّعیای دیانت و ایمان داشته‌اند، امّا هنگامی که نعمتی از آن‌ها سلب شد یا خداوند خواسته آن‌ها را بنابر مصالحی نداد و دعایشان را اجابت نکرد، با خدا قهره کرده و نماز و روزه و دعا را رها کرده‌اند. چنین کسانی درحقیقت خدا را به خاطر خودش عبادت نمی‌کردند، بلکه به خاطر نعمت‌هایی که در اختیارشان قرار داده پرستش می‌کردند. مؤمنان حقیقی در هر حال، در حال بیم و امید، خدا را می‌خوانند: ﴿يُذْعَوْنَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾^۱ و هرگز ناامید نمی‌شوند.

آنها در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾^۲ و خداوند را از روی اخلاص و فقط به خاطر خودش می‌خوانند: ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۳.

امّا کسانی که به ایمان حقیقی دست نیافته‌اند و لایه‌هایی از شرک در عقاید و اعمالشان وجود دارد چنین نیستند. آن‌ها هنگامی که سوار بر کشتی شوند و طوفان شدیدی شروع به وزیدن کند و امواج از هرسو به سراغشان بیاید و گمان کنند که هلاک خواهند شد، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم شد؛ امّا هنگامی که خدا

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۹.

آن‌ها را رهایی می‌بخشد به‌ناحق در زمین ستم می‌کنند.^۱
 بنابراین باید خدا را فقط به‌خاطر خودش عبادت کنیم تا همیشه
 با او در ارتباط باشیم و هیچ‌گاه توفیق عبادتش از ما سلب نشود.
 همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا
 مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛
 معبودا! تو را به‌دلیل ترس از عقاب و طمع در پاداشت پرستش
 نکردم، بلکه تو را سزاوار عبادت دیدم و پرستیدم».^۲
 آری! انسان باید چنان تربیت شود که خدا را فقط به‌خاطر
 خودش عبادت کند.



۱. سوره یونس، آیات ۲۱ و ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، ح ۴.

نافرمانی فرزندان

یحیی بن عبدالحمید می‌گوید: امام هادی (علیه السلام) خطاب به مردی که فرزندش را مذمت کرد و از او ناراحت بود فرمود: «الْعُقُوقُ ثَكَلٌ مَنْ لَمْ يَثْكُلْ؛ نافرمانی فرزند مانند این است که انسان او را از دست بدهد».^۱

پدران، مادران و فرزندان

رابطه فرزندان و والدین موضوع بسیار مهمی است، که متأسفانه در عصر و زمان ما وضعیتی مناسبی ندارد. بسیاری از والدین از فرزندان ناراضی‌اند و بسیاری از فرزندان از پدر و مادرهای خود گله‌مند، و این نگرانی و ناراحتی سبب شده که والدین برای عاقبت‌به‌خیری جوانان خود تقاضای دعا می‌کنند. علت مهم این ناسازگاری‌ها این است که فرهنگی که والدین در

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

آن پرورش یافته‌اند، با فرهنگ فرزندان تفاوت بسیار دارد، تا آن‌جا که نه آن‌ها می‌توانند فرزند را درک کنند و نه او توان درک آنها را دارد. والدین نباید انتظار داشته باشند که هرچه آن‌ها می‌گویند فرزندان بپذیرند، همان‌گونه که فرزندان نباید چنین انتظاری داشته باشند. آری، مطلق نگرشی طرفین، علت ایجاد این مشکلات است. آن‌ها باید تفاهم داشته باشند، یعنی اصول را حفظ کرده و در فروع باهم کنار بیایند.

والدین در قرآن

قرآن مجید در مورد حرمت والدین سنگ تمام گذاشته است. در آیه شریفه ۲۳ سوره اسراء می‌خوانیم: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ «و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

خداوند متعال پس از سفارش به عبودیت و بندگی، احسان به والدین را مطرح کرده است و این، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده جایگاه پدر و مادر است. و در آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾؛ «و پروبال تواضع خویش را از روی محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر؛ و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».^۱

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴.

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، نه تنها در این دنیا باید حرمت والدین را نگه داشت، بلکه باید پس از مرگشان نیز به فکر آنها بود و برایشان دعا کرد.

سخت‌گیری والدین

والدین هم نباید سخت‌گیری کنند. بسیاری از جوانان از سخت‌گیری پدران و مادرانشان درمورد ازدواجشان گله‌مند هستند. چرا والدین در این مورد سخت‌گیری می‌کنند؟ اگر طرف مقابل از خانواده متدین و شناخته‌شده‌ای است مخالفت جایی ندارد؛ هرچند واجد همه صفات عالیه نباشد. اگر قدر مشترک‌ها را در نظر بگیریم و با یکدیگر مدارا کنیم و همدیگر را تحمّل نماییم، ان شاء الله مشکلات حل می‌شود. از خداوند متعال می‌خواهیم که در پرتو احکام و دستورات اسلام، اختلافات والدین و فرزندان را حل کند و الفت و دوستی را بر روابطشان حاکم سازد.



نماز شب

امام هادی علیه السلام فرمود: «السَّهَرُ الَّذِي لِلْمَنَامِ وَالْجُوعِ يُزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ؛ شب بیداری سبب می شود خواب لذیذتر شود و گرسنگی سبب می شود غذا لذت بخش تر گردد».^۱

در ذیل حدیث آمده است: «يُرِيدُ بِهِ الْحَثُّ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ؛ منظور امام از شب زنده داری، نماز شب است».

طبق این تفسیر، منظور امام هادی علیه السلام نماز شب و شب زنده داری در نیمه های شب و روزه های مستحبی و مبارزه با هوای نفس در روز است.

اهمیت نماز شب

نماز شب از عباداتی است که اثر فوق العاده ای در تربیت روح انسان می گذارد و از آیات قرآن مجید استفاده می شود که

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

بخشی از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نماز شب نشأت گرفته است. آیه شریفه ۷۹ سوره اسراء اشاره به همین مطلب می‌کند، می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ «و پاسبی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند».

لذا اولیاء الله اهمیت فراوانی به نماز شب می‌دادند.

آثار نماز شب

حقیقت این است که انسان در نماز شب حالی پیدا می‌کند که در نمازهای دیگر به آن دست نمی‌یابد. خلوص نیت و حضور قلبی که در نماز شب حاصل می‌شود در نمازهای دیگر وجود ندارد، بدین علت دعاها در نماز شب مؤثرتر است. روزه‌های مستحبی نیز چنین است و اثر زیادی در کنترل هوای نفس و تربیت روح انسان دارد.

مذمت پرخوری و پرخوابی

احتمال دیگری نیز برای تفسیر حدیث مورد بحث می‌توان ذکر کرد و آن این‌که: امام هادی علیه السلام طبق این حدیث، از پرخوری و پرخوابی نهی می‌کند. اگر مردم اعتدال و میانه‌روی را در خوردن رعایت کنند بسیاری از بیماری‌ها برطرف می‌شود.

این که به ما دستور داده اند: تا گرسنه نشده اید غذا نخورید و قبل از سیر شدن دست از غذا بکشید^۱، به همین دلیل است. پرخوابی هم ضررهایی دارد که ضعف اعصاب و کم شدن هوشیاری از جمله آنهاست. بنابراین، ممکن است حدیث مورد بحث، اشاره به ترک پرخوری و پرخوابی باشد، در نتیجه امام علیه السلام در یک عبارت کوتاه، برنامه سلامت انسان را بیان کرده است.

* * *

۱. کتاب المحاسن، ص ۴۴۷، ح ۳۴۲؛ حلیة المتقین، ص ۱۳۵، ح ۷.

یاد مرگ

امام هادی علیه السلام فرمودند: «أَذْكُرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيَّ أَهْلِكَ، وَلَا طَبِيبٌ يَمْنَعُكَ وَلَا حَبِيبٌ يَنْفَعُكَ؛ به یاد آور پایان عمرت را (آن زمان که جلوی چشمان خانواده در بستر افتاده‌ای) نه طبیبی می‌تواند مانع مرگت شود و نه دوستان نفعی به حال تو دارند».^۱

این حدیث، کلامی بسیار پرمعنا و در عین فشردگی الهام‌بخش است.

برخورد با مرگ

بسیارند کسانی که مایل نیستند نام مرگ را بشنوند و به پایان زندگی‌شان بیندیشند و اگر هم کسی نزد آن‌ها از مرگ سخن بگوید، حاضر نیستند به آن گوش فرادهند و اگر نتوانند مانع چنان سخنانی شوند، مجلس را ترک می‌کنند و این نهایت جهالت است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

به تعبیر حضرت علی (علیه السلام): چگونه غافلید از چیزی که هرگز از شما غفلت نمی‌کند؟ می‌فرماید: «وَأُصِيبُكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِفْلَاقِ الْعُقَلَةِ عَنْهُ، وَكَيْفَ غَفَلْتُكُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَطَمَعُكُمْ فِي مَنْ لَيْسَ يُمَهَّلُكُمْ! فَكَفَىٰ وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايَتُهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَانَهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّارًا، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْ حَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ؛ شما را به یادآوری مرگ و کاستن از غفلت توصیه می‌کنم. چگونه غافل می‌شوید از چیزی که از شما غافل نمی‌شود؟ چگونه طمع می‌ورزید در کسی (اشاره به فرشته مرگ است) که به شما مهلت نمی‌دهد؟! بهترین واعظ و اندرزدهنده برای شما مردگانی هستند که با چشم خود آن‌ها را می‌بینید که به‌سوی قبرهایشان می‌برند بی‌آن که اختیاری از خود داشته باشند، و در میان قبر می‌گذارند بی‌آن که بخواهند! (چنان از دنیا بیگانه می‌شوند که) گویی هرگز به عمران آن پرداخته‌اند و (چنان به آخرت می‌پیوندند که) گویی سرای دیگر همیشه وطنشان بوده است! (آری) از جایی که وطنشان بود وحشت و دوری می‌کنند و جایی را که از آن وحشت داشتند به عنوان وطن برمی‌گزینند».^۱

بنابراین، عقل حکم می‌کند که به مرگ بیندیشیم و درمورد پایان زندگی فکر کنیم و خود را برای آن لحظات حساس آماده سازیم.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۸، ج ۲، ص ۲۹.

اندیشه کردن در مورد مرگ، نه تنها نشانه عاقل و هوشیار بودن است، بلکه طبق فرموده رسول خدا ﷺ: باهوش ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.^۱

نتایج یاد مرگ

یاد مرگ سبب می شود که برای این انتقال بزرگ آماده شویم، چرا که تا انسان تصمیم به سفری نگیرد، آماده آن سفر نمی شود. یاد مرگ جلوی بسیاری از طغیان ها و مفسد و خلاف ها را می گیرد. اگر ظالمان و ستمگران یک لحظه به مرگشان می اندیشیدند این قدر جنایت نمی کردند.

مرگ خبر نمی کند!

مرگ خبر نمی کند و همه در معرض آن هستند، به ویژه در عصر و زمان ما که حوادث گوناگون ما را به مرگ نزدیک تر کرده است. آری، مرگ گاهی بسیار ساده اتفاق می افتد. اگر اندکی خون در یکی از مویرگ های منتهی به قلب یا مغز لخته شود بدن فلج شده و قلب و مغز از کار می افتد. اطبای متخصص قلب و مغز را می شناختیم که دچار همین حالت شده و بر اثر سکته قلبی یا مغزی جان باختند.

یا اگر یکی از سلول های بدن طغیان کرده و بی رویه شروع به

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۲۲۲، باب ۳۶۷۲، ح ۱۹۲۴۰.

رشد و تکثیر کند، تبدیل به تومور سرطانی می شود که بشر هنوز راه قابل ملاحظه‌ای برای درمان آن پیدا نکرده است.

اگر انسان‌ها به این ضعف‌ها و ناتوانی‌های خویش بیندیشند و باور کنند که مرگ این قدر به آن‌ها نزدیک است، به سراغ ظلم و جنایت و گناه و معصیت نخواهند رفت.

اگر حضرت علی علیه السلام بهترین واعظان را مردگان خاموش^۱ معرفی کرده برای همین است که یاد مرگ و اندیشه کردن در مورد مردگان آثار مثبت فراوانی دارد و انسان را از خواب غفلت بیدار می کند.

ای کاش هر روز جملات ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام هادی علیه السلام را تکرار می کردیم تا دچار غفلت نشویم.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۸، ج ۲، ص ۲۹۰.

تقوا و اطاعت

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنِ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى، وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ؛ کسی که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند او را حفظ می کند، و کسی که مطیع خداوند باشد مردم از وی اطاعت می کنند».^۱

تقوا عامل محبوبیت

این یک واقعیت است که تقوای الهی سبب محبوبیت در نزد مردم می شود. افراد مؤمن و پاک و امین و درستکار، مورد علاقه همه مردم هستند. حتی انسان های ناپاک و بی ایمان و خائن و بدکردار، به آنها احترام می گذارند، و لذا اگر کسی آلوده دزدی و سرقت باشد و بخواهد خانه ای بخرد، به سراغ منزلی می رود که همسایه های پاک و باایمانی داشته باشد و از خرید خانه در همسایگی دزدان خودداری می ورزد. اگر شخص خائن و گنهکاری،

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲، ح ۴۱.

چیز ارزشمندی داشته باشد و بخواهد آن را امانت بدهد آن را به فردی همچون خودش نمی سپارد، بلکه به سراغ انسان امین مؤمن می رود.

محبوبیت، عامل محافظت

همان گونه که گفته شد تقوا سبب محبوبیت می شود و محبوبیت هم عامل محافظت خواهد بود. انسان های بی ایمان و متقلب و خائن دشمنان فراوانی دارند، ولی انسان های درستکار و باایمان دشمنان زیادی ندارند، بلکه مردم آنها را دوست می دارند.

اطاعت خالق آری، سخط او هرگز!

امام علیه السلام در ادامه روایت می فرماید: «مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ؛ کسی که از خالقش اطاعت کند توجهی به نارضایتی مخلوق نمی کند».

کسی که فقط به رضایت خداوند می اندیشد و لذا در برابر مفاسد اخلاقی واکنش نشان می دهد، از عکس العمل و ناراحتی طرفداران این کارهای زشت ناراحت نمی شود.

برای رضای خدا امریه معروف و نهی از منکر می کند؛ هرچند به مذاق عده ای خوش نیاید.

و در پایان می فرماید: «وَمَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَتَّقَنَّ أَنْ يَحُلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ؛ و کسی که برای جلب رضایت مردم، خداوند

را به خشم آورد، یقین داشته باشد که خداوند همان مردم را به جانش می اندازد».^۱

نمونه های متعددی از مصداق این روایت را دیده ایم. امروز که قرآن تلاوت می کردم به آیه شریفه ۳۶ سورة زخرف رسیدم که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾؛ و هرکس از خداوند رحمان، روی گردان شود شیطانی را بر او مسلط می سازیم که همواره همنشین او خواهد بود». امیدوارم خداوند به همه ما توفیق دهد که لحظه ای از یاد او غافل نشویم و همیشه در پناه لطف و حمایت او باشیم.

فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم؛ ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۹ هـ ش.
۲. اخلاق در قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۸۵ هـ ش.
۳. امالی شیخ صدوق؛ محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، انتشارات کتابچی، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۰ هـ ش.
۴. امثال و حکم؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۸۸ هـ ش.
۵. بحار الانوار؛ محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ هـ ق.
۶. تحف العقول؛ حسن بن علی بن الحسین بن شعبه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۴ هـ ق.
۷. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن)؛ محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دارالشعب، قاهره، چاپ اول، بی تا.

۸. التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام؛ زیر نظر سید محمد باقر موحد ابطحی، مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ هـ ق.
۹. تفسیر نمونه؛ آية الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال ۱۳۸۶ هـ ش.
۱۰. تهذيب الاحکام؛ محمد بن الحسن الطوسی، دار صعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۱ هـ ق.
۱۱. جایگاه عقلانیت در اسلام؛ آية الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسة الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ هـ ش.
۱۲. حلیة المتّقین؛ علامه مجلسی، بازرنگری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۲ هـ ش.
۱۳. خاطراتی از استاد؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسة الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ هـ ش.
۱۴. دیوان حافظ؛ تصحیح: سید علی محمد رفیعی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲ هـ ش.
۱۵. زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اسلام؛ ابن هشام، مترجم: رسولی محلاتی، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۸۰ هـ ش.
۱۶. سلمان، نخستین مسلمان ایرانی؛ داوود الهامی، انتشارات مفید، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۱ هـ ش.

۱۷. سلمان فارسی استاندار مداین؛ احمد صادقی اردستانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ هـ ش.
۱۸. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ هـ ق.
۱۹. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها؛ سعید داوودی و مهدی رستم نژاد، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷ هـ ش.
۲۰. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، نشر معروف، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹ هـ ش.
۲۱. الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱ هـ ق.
۲۲. کتاب المحاسن؛ احمد بن محمد خالد البرقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، بی تا.
۲۳. مبانی تفسیر قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ هـ ش.
۲۴. المفاتیح الجديدة؛ احمد قدسی و سعید داوودی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۴۳۱ هـ ق.
۲۵. میزان الحکمه با ترجمه فارسی؛ محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۳ هـ ش.

۲۶. میزان الحکمه بدون ترجمه فارسی؛ محمد محمدی ری شهری، دارالحديث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۷. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۱ هـ.ش.
۲۸. وسائل الشیعه؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.

